ع ١٢١

منافع القلوب

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد و ثناء بیعد مر آفریدگاری را که بصنع قدیم و حکمت مستقیم خویش سقف آسمان را بی ستون
بر سر جهانیان معلق داشت و روز را از اشعۀ طلعت خورشید منور ساخت
و شب را بنور ماه که خاتون شب است روشن گردانید و از قطرات سحاب لؤلؤ خوش آب
بیدا آفرید و بجمال دل آرای عشاق را زینت داد و تحیات وافره و صلوات فاخره
نثار مشهد مطهره روضۀ معطره پاک سید المرسلین و خاتم النبیین رسول با صفا محمد مصطفی
صلی الله علیه و سلم آنکه عالم ضلالت بنور هدایت او راه رشد یافته اند قطعه ای چشم
چراغ اهل بینش مقصود وجود آفرینش صاحب دل لا ینام قلبی ای وصف تو لا نبی
بعدی بر صحابه و تابعین او هر یک پیشروان جهان و مقتدیان اهل ایمان اند رضوان الله
علیهم اجمعین واصل متواصل باد و ثنای بی پایان و دعاء فراوان بروح مطهر خاتم المشایخ
قطب العالم تاج المحققین سراج العارفین نصیر الحق والشرع والدین شیخ محمود نصیر الدین
قدس الله سره العزیز که قرص آفتاب از پرتو نور باطن آن پیشوای دین در ذره وری ماه
از غیرت صفای آن سالک یقین بر کلف رشک باد آمین قطعه نصیر الملک شیخ

اعظم که خُلق او چون نام اوست محمود همان وصف او در ذات علیا بود بذات

پاک او لایق است موجود ذات و صفات ملک معظم و خسرو اعظم حاتم العصر مقبل الدین

الدولة احمد بن بجاج است که در رعایت علما و فضلا و فقرا مستمع ملت محمدی صلی الله

علیه وسلم وصفی حبیب نام خود زیباست قطعه یا رب کمال عاقبتش بر دوام باد

اقبال دولتش بشرف مستدام باد سال و مهش مبارک و روز و شبش بخیر بختش بلند

و گردش گیتی بکام باد فردا چو هر کسی شفیع زنند دست حشرش تو با رسول علیه السلام باد

حق جل و علی آفتاب دولت او را هر روز طلوعی تازه دهاد بدانکه کرامت کند چون برای جمع

این مجموعه که نفع عامه مسلمانانست بعبارت فارسی موجزه که طالب و راغب بود مبتدی

اسماعی بتوفیق ربانی بقدر فهم در سلک کتابت آورده ام و این مجموعه را منافع القلوب

نام نهاده ام و مسایل احکام اعتقاد از عقیده حافظیه و شرح نقیبیه و مسایل فقه از کنز الدقایق

و حاشیه حزبری و کافی و نصایح الملوک و اقوال حکما از درر الجور التقاط کرده شد و مرتب

کرده شد ابتدا بدو قسم قسم اول در بیان مسایل اعتقاد و قسم دوم در بیان احکام شریعت

والله اعلم بالصواب مسایل احکام تیمم مسایل احکام مسح موزه مسایل احکام

حیض و نفاس مسایل احکام بانگ نماز مسایل احکام اوقات نماز مسایل احکام بیان

نجاست مسایل احکام شروط و ارکان نماز مسایل احکام نماز جماعت کردن مسایل

احکام نمازهای قضا مسایل احکام سجدهٔ سهو مسایل احکام نماز بیمار مسایل احکام
نماز مسافر مسایل احکام نماز جمعه مسایل احکام نماز عیدین مسایل احکام نماز کسوف
مسایل احکام جنازه مسایل احکام نماز خسوف مسایل احکام نماز شهیدان مسایل
احکام نماز کعبه مسایل احکام زکوة مسایل احکام روزه مسایل احکام حج
مسایل احکام نکاح مسایل احکام طلاق مسایل احکام ظهار مسایل احکام عنین
مسایل احکام عدت مسایل احکام نفقه مسایل احکام آزادی مسایل احکام سوگند
مسایل احکام حد تقدیر مسایل احکام کارزار کردن با کافران مسایل احکام عشر و
خراج مسایل احکام جزیه مسایل احکام لقیط مسایل احکام بندهٔ گریخته مسایل
احکام شرکت مسایل احکام خرید و فروخت مسایل احکام سلم مسایل احکام
ضامنگری مسایل احکام حواله مسایل احکام دعوی و وکالت مسایل احکام اقرار
مسایل احکام قضاء دین مسایل احکام گواهی مسایل احکام صلح مسایل احکام امانت
مسایل احکام عاریت مسایل احکام بخشیدن مسایل احکام اجارت مسایل
احکام بندهٔ مکاتب مسایل احکام غصب مسایل احکام اکراه مسایل احکام منع کردن
تصرف مسایل احکام قربانی مسایل احکام شکار مسایل احکام شفعه مسایل احکام
زراعت مسایل احکام ذبح مسایل احکام بیان حرام و مکروه مسایل احکام خنثی مسایل

احکام خنثی

احکام شراب خوردن مسایل احکام کشتن و جراحت مسایل احکام کلمهٔ کفر فتوی خانی در بیان
کلمهٔ کفر مسایل احکام فتوی سراجی مسایل احکام کلمهٔ کفر قسم او در بیان مسایل اعتقاد

مسئله در محیط روایت است هر مرد و زن که صفت ایمان نداند ذبح ایشان نکاح
ایشان درست نباشد و هر قصابی که صفت ایمان نداند ذبح آن حق درست نبود او
کافر باشد نعوذ بالله ومنها و صفت ایمان این است آمنت بالله وملائکته وکتبه
ورسله والیوم الآخر والقدر خیره وشره من الله تعالی والبعث بعد الموت
حق له بدو و نهالا یکون ترجمه بغیر آن نیست مسلمان مسلماً وان قال لا اله الا الله
محمد رسول الله یعنی اینست ایمان آوردن بخدای تعالی او فرشتگان خدای تعالی
و یکتب بهای خدای تعالی و بپیغمبران خدای تعالی و بروز قیامت و بروز قدر و خیر و شر
از خدای تعالی است و درست خیز بعد از مردن حق است بتقدیر نیکی و بدی که بحکم است
خدای تعالی است و بدون این دانستن مسلمان نباشند اگرچه میگوید کلمه لا اله
الا الله محمد رسول الله مسئله ایمان آوردن بخدای آنست که اقرار کنی
بزبان و تصدیق داری بدل که خدای تعالی یکی است او را شریک نیست و مانند او بکسی نیست
وقدیم و هرچه جز وی است حادث است یعنی آفریده است مسئله جمله صفات
خدای تعالی و ذات او قدیم صفات خدای تعالی قایم بذات خدای است مسئله
ایمان آوردن بملایکه آنست که اعتقاد کنی که فرشتگان آفریده خدای تعالی است
اند و دور اند از گناه همیشه فرمان بردار اند در جمیع فرمان تقصیر نکنند بعضی از
نور اند بعضی از نار انداز فرح بعضی بیزار اند و بعضی مقرب اند چنانچه مهتر جبرئیل
میانجی است و میان خدا و رسول وی که صاحب وحی است و میکائیل که فرشته

از نار انداز

رحمت است در دست او رزق روزی خوارزان است و اسرافیل صاحب صور است
منتظر است بدمیدن صور و صور دو بار خواهد دمید و دمیدن صور الست اول
جمله زندگان عالم بمیرند در دمیدن دوم جمله مردگان عالم زنده شوند و میان هر دو
دمیدن چهل سال مفاصله خواهد بود و عزرائیل قابض ارواح است و میر امیدن
حق بامر الله تعالی مسئله ایمان آوردن بکتابهای خدای تعالی آنست که باو
اعتقاد کنی که جمله کتابهای خدای تعالی است که به پیغامبران را فرستاده است و راست
و درست است و از آن جمله چهار مشهور است توریت بر موسی علیه السلام
آمده است و انجیل بر عیسی علیه السلام آمده است و زبور بر داود علیه السلام آمده است
و فرقان بر محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم آمده است علم اوائل و آخرین در قرآن است
و احکام تا انتهای عالم باقی است منسوخ نشود مسئله آوردن ایمان بر پیغامبران
آنست را اعتقاد کنی که جمله پیغامبران فرستادهٔ خدای تعالی است بر خلق تا احکام شریعت
و احوال آخرت خبر دهند و معصوم اند و از گناه صغیره و کبیره و بعضی را گناه صغیره به
سهو ناواقف ده است و آنرا زلت گویند و زلت لغزیدن باشد بی قصد
چنانکه پای در زمین خلاب بلغزد بی آنکه او را قصد لغزیدن نیست و جمله پیغامبران
بهتر اند از جمله خلایق محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم از جمله پیغامبران فاضل تر اند و
اعتقاد باید کرد که جمله انبیاء بهتر اند از جمله اولیاء زیرا که هر وقتی ولی که متابعت
نبی دارد تا اگر با مخالفت نبی کند در فعلی یا در قول مبتدع باشد و مبتدع را
ولایت نه دهند و نیز از همه اولیا بهترین ابوبکر صدیق رحمة الله علیه پس عمر فاروق
رضی الله عنهما پس عثمان بن عفان ذو النورین رضی الله عنه پس علی مرتضی رضی الله عنه

بلغ

هر دو را بر این اعتقاد نکند کافر گردد یا مبتدع مسئله هر که خلافت ابو بکر صدیق رضی الله عنه
و عمر خطاب رضی الله عنه منکر شود کافر گردد و هر که خلافت عثمان بن عفان و علی ابن ابو
طالب رضی الله عنه منکر شود او گمراه گردد مسئله ایمان آوردن روز قیامت آنست
که اعتقاد کنی قیامت خواهد آمد آسمان و زمین خراب خواهد شد و پس اهل آسمان و زمین را
خداوند عز و جل باز زنده خواهد گردانید و در عرصات قیامت حاضر آورد و هر ذره را
حساب بطلبد و مومن صالح را بدرجات بهشت رسانند و مومن فاسق که بی توبه
مرده است اگر حق تعالی خواهد فضل کند بود در بهشت فرستد و اگر خواهد عذاب کند از گناهی
پاک گردانیده بعد از آن از دوزخ بیرون آرد در بهشت فرستد و این عدالت است
و کافران را بی شک و بی شبهه و بی توقف در دوزخ برد و همیشه در عذاب سخت باشند
و مومنان در بهشت همیشه زنده باشند با نعمت که هرگز نمیرند و هرگز نعمت بهشت زوال
نپذیرد و همچنین اهل دوزخیان همیشه در عذاب سخت باشند و هرگز نمیرند
و عذاب ایشان نقصان نشود مسئله ایمان آوردن بتقدیر نیکی و بدی آنست که اعتقاد
کنی آنچه در موجود میشود از خیر و شر بقضای خدای تعالی است بخواست وی است اما
در نیکی کردن خدای تعالی راضی است در بدی راضی نیست مسئله اگر ترا پرسند ایمان مخلوق است
یا غیر مخلوق جواب بگو بر قول بعضی ایمان غیر مخلوق است زیرا که ایمان عطاء باری تعالی است
و فعل اوست و فعل خدای تعالی مخلوق نیست و بر قول بعضی ایمان مخلوق است زیرا که
ایمان عبارت است از تصدیق اقرار که آن فعل بنده است و فعل بنده مخلوق است پس
ایمان مخلوق باشد و درست ترین قول همین است قسم دویم در میان مسایل
احکام شریعت مسئله فرایض در وضو دو یکی شستن از رستنگاه موی سر تا زنخ

عذاب

عالم

تا زیر زنخ و از نرمه گوش تا نرمه گوش دیگر که فرض است و دو دست شستن
تا آرنج و مسح کردن چهار حصه سر و دو پای شستن تا شتالنگ مسئله
سنت وضو آغاز دو دست شستن تا قبضه بسم الله العظیم والحمد لله علی دین الاسلام
گفتن و مسواک کردن و مضمضه کردن و آب در بینی کردن و خلال ریش کردن و خلال انگشت
دست و پای کردن و نیت کردن و آن آنست که آغاز وضو است در دل کردن که طهارت
میکنم تا نماز بگذارم و فرمان خدای تعالی بجا آرم اگر بزبان گوید بهتر باشد و مسح تمام
کردن و مسح دو گوش کردن و هر دو پای شستن هر اندامی را و بگذار دیگر مشغول
نشود و هر عضوی را سه بار شستن و آغاز از جانب دست راست شستن و مسح کردن
گردن مستحب است مسئله شکننده وضو هر چه بیرون آید از دو راه مردم و
خون و ریم و زرداب چون بگذرد از محل جراحت و بپهلو خفتن و تکیه خفتن
و بیهوشی و دیوانگی و مستی و برو افتادن و رفتن با بیش بلغزد و خنده قهقهه در نماز که
در رکوع و سجود است اگر خنده قهقهه در نماز جنازه کند وضو نشکند و مباشرت
فاحشه نیز بشکند وضو است و آن آنست که با حلال خود برهنه گرد آید و هر دو
آلت یکجا باشند و در میان مانع نباشند مسئله غسل که فریضه است بجهد الله ان
منی از جای خویش با شهوت و یا از تیزی و غایب شدن سر ذکر در فرج
اگر چه منی ظاهر نه بیند و عورت از حیض و نفاس بیرون آید غسل فرض شود مسئله
فرض در غسل جنابت مضمضه استنشاق کردن و جمله اندام شستن است مسئله
سنت در غسل ابتدای و انتهای او وضو کردن و شستن اندام نهانی و نجاستی
که باشد در آغاز غسل دور کردن مسئله غسل مرده و هر دو اسلام ازو فی با جنابت

واجب است مسئله غسل روز جمعه و هر دو عید و روز عرفه و در روزی که احرام
بندد برای حج سنت است مسئله وضو کردن با آب آسمان و چشمه و دریا و
سیلاب اگرچه در وی ناپاکی آمیخته باشد رواست و آبی که متغیر شده باشد از افتادن
برگ درخت و خاشاک و آبی که مستعمل باشد از درخت و میوه وضو بوی
روا نیست مسئله مردن پشه و مگس و زنبور و کژدم و ماهی و غوک
هیچ پاکی آب را پلید نکند مسئله اگر در چاه بمقدار موش جانوری افتاد واجب است
که بیست دلو آب بکشند تا سی دلو اگر بمقدار کبوتر افتاد و ماکیان و کوچک پاکره
چهل دلو آب بکشند تا شصت دلو اگر در آب مثل سگ یا بوخوک گوسفند یا آدمی تمام
بکشند همچنین اگر جانوری بزرگ یا خرد افتاد اما سپید و پاره پاره شده تمام آب بکشند
مسئله پس خورده آدمی کافر و جنب و حیض و نفاس و اسب که گوشت او
خوردن می شود پاک است و خوی نیز پاک است پس خورده سگ و خوک و چهار پایان
درنده چون پلنگ و جز آن پلید است و پس خورده گربه و مرغ کوچک که و مرغ بندگان
چون شاهین و سنجنت و مانند آن جانوری که در خانه سکونت دارند چون
مار و موش و گردنش مکروه است پس خورده خر و استر مشکوک است اما خوی ایشان
پاک است پس خورده آب چون مشکوک باید طهارت کند و تیمم نیز بکند
مسائل احکام تیمم مسئله اگر میان مصلی و میان آب مسافت یک گروه باشد
که تیمم بخاک پاک کند روا است و در آبادانی بخوف زیادت بیماری و بخوف
و فوت شدن نماز جنازه مرغیر ولی را تیمم کردن رواست مسئله تیمم دو بار
زدن دو دست بر خاک پاک اول بار دو دست زند پس بیفشاند در تمام روی

مالند دوم بار دو دست زند هر دو دست تا ارنج مالد و تیمم جنب و محدث
برابر است مسئله هر چه شکننده وضوست شکننده تیمم نیز است
و دیدن آب اگر بر استعمال قادر است درست است بیک تیمم بسیار وقت را
نماز ادا کند مسئله تیمم از در آمدن وقت نماز روا است و همچنین تیمم برای نماز عیدین
درست مسئله احکام مسح موزه مسئله بر موزه کردن روا است چون پوشیده باشد مسح
موزه را بعد طهارت کامله مقیم را یکشبانروز است و مسافر را سه شبانروز مرد و زن
درین حکم برابر است مسئله مسح موزه کردن چون از جامه نباشد روا است و همچنین مسح
بر موزه جامه که نعلین چرم گرفته اند و سخت دوخته اند مسئله چون مدت مسح تمام شود
او با طهارت است موزه را بکشد پای بشوید و باز گردانیدن طهارت بر وی واجب
نیست مسئله اگر موزه بمقدار سه انگشت خورد یا زیادت پاره دیده گردد مسح روا
نیست مسائل احکام حیض و نفاس مسئله اقل مدت حیض سه شبانروز است و
اکثر ده روز انچه کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز عورت خون بیند حیض نباشد
خون استحاضه از علت باشد مسئله عورتی را که حیض باشد او را روا نیست
نماز گزاردن و روزه داشتن و در مسجد در آمدن و طواف خانه کعبه کردن و قران خواندن
و مصحف بدست گرفتن و شوهر را نزدیک کردن چون از حیض بیرون آید نماز ساقط
شود و روزه فریضه قضا کند مسئله هر زنی را که استحاضه باشد و مردی را که سلسل بول است
و کسی را که جراحت روان است و آنکسی را که خون بینی روان است واجب است که در هر وقت
نماز وضو کند و نماز گزارد و اما امامت را نشاید اقل مدت نفاس زن یازده روز است
و اکثر مدت نفاس را نهایت نیست مسئله اگر زن را عادت است هر بار پنج روز یا شش روز

خون نفس

خون حیض بیند پس یکبار زیاده از ده روز دید همه عادت معروف از حیض است باقی خون
استحاضه است مسئله اگر زن را از آغاز بلاغت همیشه خون میرود حکم حیض او در ماهی
ده روز باقی بود خون استحاضه باشد مسئله هر ماه زن حامله خون بیند حیض نیست
خون استحاضه باشد مسئله اکثر مدت نفاس چهل روز است هر زنی که بعد زائیدن
فرزند زیاده از چهل روز خون بیند مستحاضه است واقل مدت نفاس را حدی نیست
مسئله هر زنی که در یک حمل دو بچه زاید هر دو بچه را توامان گویند و آغاز نفاس
از بچه اول است مسئله احکام بیان نجاست مسئله اگر در تن و یا در جامه نجاست باشد
شستن باب و گلاب و سرکه پاک شود مسئله اگر موزه بنجاست آلوده است یا چرمی دیگر
بر زمین مالیدن پاک گردد حکم تیغ و کارد مانند آن همین است مسئله بول جانوری که گوشت
او خوردن نمی شود اگر در جامه و جز آن بمقدار کم از چهار حصه آلوده شود پاک است و این را
نجاست مخففه گویند و اگر جامه و جز آن بخون و خمر و سرگین و مانند آن زیادت از کف دست
آلوده باشد پلید شود و بمقدار کف دست عفو است و این را نجاست مغلظه گویند و اعتبار
درم مساحت میانه کف دست و خارج بنجهار انگشتان تا آنجا که آب آید مسائل
احکام اوقات نماز مسئله اول وقت نماز بامداد از صبح صادق است و آخر وقت
مادام که آفتاب بر نیامده باشد و شناختن صبح صادق آنست سپیدی که در کرانه
آسمان پدید آید بعد از آن صبح تاریکی نبود مسئله اول وقت نماز پیشین بعد
گشتن آفتاب و آخر وقت تا سایه هر چیزی که دو چند شود جز سایه اصلی مسئله
اول وقت نماز عصر بعد بیرون آمدن وقت نماز پیشین است و آخر وقت تا آفتاب
فرو نرفته است مسئله اول وقت نماز شام بعد از فرو شدن آفتاب و آخر وقت

ادا دارم که شفق غایب شده است و شفق آنست که بعد سرخی سمت مغرب سپیدی در کرانه
آسمان پدید آید چون سپیدی غایب شود وقت نماز خفتن در آید و وقت
نماز وتر وقت نماز خفتن است چراکه واجب است و وتر بعد نماز خفتن گذارد
مسئله نماز گذاردن و سجده تلاوت کردن و نماز جنازه گذاردن میانه روز
و بوقت برآمدن آفتاب و فرو شدن آفتاب روا نیست و اگر بوقت فرو شدن
آفتاب نماز دیگر همان روز میگذارد درست باشد اما قضای دیگر درست نیست مسئله
بعد از نماز بامداد و بعد از دیگر و بعد از طلوع فجر یعنی صبح صادق و پیش از نماز
شام و وقت خطبه نماز غیر قضا گذاردن و سجده تلاوت و نماز جنازه مکروه است
و بیک روایت قضا گذاردن درین اوقات مکروه نیست مسایل احکام بانگ نماز گفتن
در پنج وقت و روز جمعه سنت موکده است مسئله اگر مردی را بسیار وقت نماز قضا شود
برای نماز اول بانگ نماز و تکبیر گوید و در باقی نمازها او را اختیار است اگر خواهد بانگ نماز و تکبیر گوید
و اگر خواهد بیک تکبیر بسنده کند مسئله بانگ نماز جنب و تکبیر جنب و محدث و بانگ نماز زن و
فاسق نشسته گفتن و در حالت مستی گفتن مکروه است مسایل احکام شروط و ارکان
مسئله شرط نماز پاک داشتن جامه و تن و جای نماز و ستر عورت پوشیدن مردان را
از ناف تا زیر زانو و زن حره را از سر تا ساق مگر روی و کف دست و پای داخل ستر نیست
و ستر کنیزک حکم مرد است مگر پشت و شکم آن داخل عورت است در حق کنیزک و وقت
نماز و روی آوردن بقبله و شناختن وقت طهارت کردن و تکبیر اول گفتن مسئله
رکن در نماز استادن و قران خواندن بمقدار یک آیه دراز یا سه آیه کوتاه در رکوع
و سجده کردن و نشستن در آخر نماز بمقدار تشهد تا عبده و رسوله و بیرون آمدن

مسئله

از نماز بعضی

خروج از نماز بفعل مصلی یعنی نماز گزارنده بعد عمداً و سهواً از نماز بسلام باید در کلام تا اگر
درین حال حدث لاحق شود و بغیر قصد مصلی نزدیک امام اعظم رضی الله عنه نماز
تباه شود و نزدیک امام یوسف قاضی و امام محمد رحمة الله علیهما تباه نشود مسئله
فاتحه خواندن و در هر رکعتی با سورت دیگر و تعیین قرائت در دو رکعت اول و
تعدیل ارکان نگاه داشتن یعنی در رکوع قرار گرفتن بعد از آن استادن و در
سجده قرار گرفتن و بعد از آن نشستن میان دو سجده تعدیل ارکان است
و بعده لفظ سلام گفتن و دعای قنوت در وتر خواندن و تکبیرات عیدین گفتن
و بلند خواندن در نماز بامداد و شام و نماز خفتن و آهسته خواندن در نماز پیشین
و نماز عصر واجب است مسئله سنت در نماز دست برداشتن برای تکبیر اول سبحانک اللهم
و بحمدک و تبارک اسمک و تعالی جدک و لا اله غیرک گفتن و اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم خواندن غیر مقتدی را و آمین باهسته گفتن مر امام را و
مقتدی را و دست راست بر دست چپ نهادن زیر ناف و تسبیح در رکوع و سجود سه کرّه
بار گفتن و گرفتن زانو بوقت رکوع کردن و سجده میان دو دست کردن بر پای
چپ نشستن و پای راست استاده کردن بوقت قعده و درود بر رسول صلی الله علیه و سلم گفتن
بعد تحیات در قعدهٔ آخرین و دعاهای ماثوره بعد از درود خواندن و بجانب راست
و چپ گردانیدن بوقت سلام مسئله آداب نماز نظر در موضع سجده داشتن در وقت
استادن و دهن پوشیدن بوقت خمیازه به پشت دست چپ اگر نتواند دهن بستن و هر دو
دست بیرون آوردن از آستین بوقت تکبیر اول و سرفه باز داشتن و برخاستن برای نماز
چون حی علی الفلاح رسد شروع کردن در نماز چون مؤذن بقد قامت رسد مسئله

مؤذن

مسایل احکام نماز جماعت گذاردن مسئله نماز جماعت گذاردن سنت موکد است و رسول
صلی الله علیه وسلم فرموده نماز بجماعت بگذاردن از راه اسلام است باز نماند و بیعذری
از جماعت بکر منافع و بهترین مردمان در امامت آنست که عالم متقی باشد و در ادای حروف منافق
قرآن قادر باشد مسئله مکروه است امامت مبتدع و فاسق و کودک را امامت زنان مر زنان را
و دراز کردن نماز بر مقتدیان که تنگ آیند مسئله درست نیست اقتدای مرد
بزن یا کودک و اقتدای خواننده با امی و اقتدای جامه پوشنده ببرهنه و اقتدای رکوع خورنده
و سجود کننده با اشارت گذارنده و اقتدای فرض گذارنده به نفل گذارنده اما اقتدای
نفل گذارنده بفرض گذارنده جایز است و همچنین روا است اقتدای وضو کننده به تیمم
کننده و اقتدای شوینده پا بمسح کننده بر موزه و اقتدای ایستاده گذارنده با نشسته
گذارنده مسایل احکام نماز قضا مسئله اگر نماز قضا باشد کسی را وقتیه روا نیست تا اول
قضا نگذارد مگر در محل ترتیب ساقط است اول آنکه در حین وقت تنگ باشد که مصلی میداند
که چون بقضا مشغول شود وقتیه فوت خواهد شد درین صورت وقتیه را مقدم دارد
بعد ازان قضا بگذارد دوم چون شش وقت نماز قضا شده باشد نعوذ بالله منها ترتیب
ساقط شود سیوم آنکه اگر وقتیه را بفراموشی گذارده باشد درست است مسایل احکام
سجدهٔ سهو مسئله هر جا که ترک واجب یا تاخیر فرض در نماز بسهو افتاد سجدهٔ سهو
واجب شود پس از سلام ثانی مسئله اگر قعدهٔ اول بسهو نشسته اگر نزدیک نشستن است
بنشیند و اگر نزدیک خاستن است نماز تمام کند سجدهٔ سهو بجا آرد و اگر در قعدهٔ آخر بسهو
ننشست مادام که سجده نکرده است بنشیند بعد ازان سهو سجده کند و اگر سجده
کرده است نماز فرض ساقط شود نفل گردد پس یک رکعت دیگر ضم کند بعد ازان التحیات ضم

٨

نخواند سلام دهد سجده سهو کند مسئله کیفیت سجده سهو آنست که در قعده اخره
بعد عبده و رسوله طرف راست سلام دهد پس سجده سهو کند و بنشیند التحیات درود
و دعاها بتمام بخواند و هر دو طرف سلام دهد مسئله در تمام قرآن چهارده جای سجده
تلاوت است بر آخر سورهٔ اعراف والرعد والنحل و بنی اسرائیل و مریم والحج و فرقان والنمل
والم تنزیل و ص و حم سجده والنجم و لذلک سجده و بوقت سجده تکبیر گوید و در سجده
او سه بار سبحان ربی الاعلی گوید پس تکبیر گوید سر از سجده بردارد مسایل احکام نماز
بیمار مسئله اگر بیمار را استادن نتواند نشسته نماز بگذارد اگر نشستن نتواند بپهلوی راست
غلطد یا باشارت سر بگذارد و اگر بر پشتان غلطد بالش جانب قبله کند بهتر باشد
تا بوقت ادا و اشارت سوی قبله افتد و اشارت سجده فروتر از اشارت رکوع کند
و اشارت نیز نتواند که نماز تاخیر دارد در خدا بخشنده است مسئله اگر کسی پنج وقت دیوانه
گشت یا بیهوش شد چون هوشیار گشت قضا بروی واجب است و اگر زیاده دیوانگی یا بیهوشی زیادت
از پنج وقت باشد قضا واجب نیاید مسئله احکام نماز مسافر مسئله اول مدت سفر سه روزه راه است
بر رفتن شتر یا پیاده و اگر کم از سه روزه راه است مسافر نیست مسئله مسافر هر جا که نماز چهار رکانی است
دو رکانی گذارد مادام که در خانه نیاید و یا پانزده روز یا یازده روز و یا زیاده از پانزده در شهری
یا در دیهی نیت اقامت کند چهار رکانی واجب آید مسئله اگر مقیم با امام مسافر اقتدا کند چون
امام مسافر سلام دهد مقیم برخیزد نماز خود تمام کند و اگر مسافر با امام مقیم اقتدا کند مسافر را چهار رکانی
واجب آید نیت اقامت در صاحب لشکر از جهت لشکریان و از مولا از جهت بنده و
و شوهر از جهت زن بسنده باشد مسئله احکام نماز جمعه شرط ادای جمعه مصر است و شهر مقامی را
گویند که در آن امیری باشد و مفتی و قاضی که احکام شرع تواند راند مسافر و بیمار و زن و بنده

کهف

قضا بروی واجب آید

مسایل احکام نماز مسافر

امام

و بنده هر دو پای محمد برای جمعه واجب نیست واگر ایشان حاضر شوند و جمعه ادا کنند فرض
ظهر ساقط شود مسئله چون بانگ نماز جمعه گویند خرید و فروخت و مصالح دیگر از دنیاوی
مکروه باشد مسئله سنت پیش از نماز جمعه چهار رکعت است بعد از جمعه شش رکعت اگر کسی در
وقت خطبه سنت جمعه بگذارد ساقط شود بعد از ادای جمعه باز باید گذارد مسایل احکام
نماز عیدین مسئله نماز عید واجب است بر هر که جمعه واجب است شرایط که در
جمعه است در عید باشد مگر خطبه که در هر دو عید شرط نیست بلکه سنت است
مسئله مستحب است در عید فطر که پیش از نماز چیزی بخورد و غسل کند
و مسواک کند و خوشبوی بمالد اگر باشد جامه خوب بپوشد اگر موجود گردد و فطر و صدقه
فطر ادا کند اگر غنی است بدل نفس خود و از فرزندان طفل بندگان که خدمت میکنند و از جهت
ام ولد و مدبر بعد و هر سری هفت نیم سیر و بر یا جو یا قیمت آن بدرویشان بدهند
مسئله اگر در عید فطر عذری پیدا شود و نماز عید دوم روز بگذارد و اگر دوم روز عذری
ظاهر گشت سیوم روز نگذارد اما عید الضحی تا سیوم روز گذارند اگر اول روز و دوم
روز نگذارده باشد مسئله گذاردن نماز نفل در عید و در خانه و نمازگاه مکروه است
وقت نماز عید بعد از برآمدن آفتاب است مادام که زوال نشده است
مسئله مستحب است در عید الضحی اخوردن تاخیر دارد تا از نماز فارغ شود و غسل
کند و مسواک و جامه نیکو و خوشبوی در عید الضحی نیز مستحب است مسئله بوقت رفتن
در نماز که تکبیر تشریق بلند گوید هفت تکبیر است الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و
الله اکبر و لله الحمد تکبیر تشریق واجب است بعد از فجر روز عرفه سیزدهم ماه ذی الحجه
بعد عصر تمام کند و تکبیر تشریق بعد فریضه هر نماز در این روزها مسایل احکام

کسوف و خسوف حکمت در گرفتن آفتاب و ماهتاب آنست که ای بندگان بیدار شوید
از خواب غفلت قیامت بتحقیق آمدنیست و خدای عز و جل قادرست که شما را
بکار گناه بگیرد چنانچه قادرست بگرفتن آفتاب و ماهتاب که از شما بلند تراند و روشن
تراند چرا که شما را بوعده گاه آخرت مهلت داده است مسئله چون گرفته شود آفتاب
دو رکعت نماز بگذارد و استغفار مشغول و از گناهان تایب باشند و دو رکعت
با ماهتاب همین حکم است و همچنین امساک باران دو رکعت نماز بگذارد و این دعا
بخواند اللهم اسبق بلادک و عبادک و لها جلک بفضلک و کرمک یا الله
یا الله یا الله غث المسلمین و درین وقت آدمیان حاضر شدن نه دهند مسایل
احکام نماز خوف مسئله چون خوف بر مسلمانان سخت شود بحاضر دشمنان امام را
شاید که مومنان را دو طایفه کند یک طایفه مقابل دشمن باستند دیگر طایفه یک رکعت
نماز با امام بگذارد پس آن طایفه بروند سخن نگویند و جنگ نکنند مقابل دشمن باستند
طایفه که ایستاده بودند بیایند یک رکعت با امام بگذارد اگر دوگانیست امام سلام
دهد و ایشان برخیزند در مقابل دشمن باستند طایفه که مسبوق بودند بیایند یک
رکعت با قران بگذارد و در دو رکعت با طایفه دیگر همین ترتیب که گفته شد است
و در نماز شام دو رکعت با طایفه اول و یک رکعت با طایفه دیگر مسئله هر ا
السلام سخن گوید یا جنگ کند نمازش باطل شود و اگر خوف سخت باشد هر یک
مسلم سوار جداگانه باشارت گذارند بهر جایکه توانند روی آرد مسایل
احکام نماز جنازه مسئله چون مومن را اجل نزدیک شود رویش بجانب قبله کند
چون وفات کند چشم و دهن بپوشند پس غسل دهند اول وضو کنانند

تا کار بر و لیس و همی و بینی نکنند مسئله تا آب که مرده شویند در روان شنا انداز ند
یا بر کنار اگر نباشد تا آب تازه بسنده کنند و بوقت شستن جامه بر
عورت غلیظ مرده باشد تا در وقت لیس نظر نیافتد مسئله کفن مرده بر
طریق سنت سه جامه است ازار و پیراهن از پای تا حلق است و لفافه نیز از پای
تا تارک سر است کفن عورت بطریق سنت پنج جامه است ازار و پیراهن و
دامنی و لفافه و جامه که بر پستان زن بندند در کفن مرد و زن عطر ها
مالند پس مرده را بپیچند و سنت است که چهار کس جنازه بردارند در حدیث است
همراه جنازه مرده بگیرد حق تعالی او را بیامرزد الله الله مسئله مکروه است
پس از فرو آوردن جنازه مردمان بنشینند همچنین مکروه است
جنب تخته در لحد نهادن مسئله نماز جنازه فرض کفایت است چنانچه جواب
عطسه و جهاد و غزا الغیر عالم و فرض کفایت آنست اگر از جماعت بعضی
ادا کنند از بعضی دیگران ساقط شود و اگر هیچ کس ادا نکند جمله بزه کار شود
مسئله نیت نماز جنازه بر این نوع نَوَیْتُ اَنْ اُؤَدِّیَ اَرْبَعَ تَکْبِیْرَاتٍ
صَلوٰةِ الْجَنَازَةِ وَثَنَاءُ اللّٰهِ تَعَالیٰ وَالصَّلوٰةُ عَلَی النَّبِیِّ
وَالدُّعَاءُ لِهٰذَا الْمَیِّتِ الْمَغْفِرَةِ اِقْتَدَیْتُ بِهٰذَا الْاِمَامِ
مُتَوَجِّهًا اِلیٰ جِهَةِ الْکَعْبَةِ اللّٰهُ اَکْبَر نماز جنازه چهار تکبیر است اول سبحانک
اللهم وَبِحَمْدِکَ وَتَبَارَکَ اسْمُکَ وَتَعَالیٰ جَدُّکَ وَجَلَّ ثَنَاؤُکَ وَلَا اِلٰهَ غَیْرُکَ
بعد از تکبیر دویم درود بر رسول صلی الله علیه وسلم بفرستد اللهم صلی علی
مُحَمَّدٍ وَّعَلیٰ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِکْ وَسَلِّمْ کَمَا صَلَّیْتَ وَسَلَّمْتَ وَبَارَکْتَ وَرَحِمْتَ

بلغ

اللهم صلی

وترحمت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم ربنا انک حمید مجید بعد تکبیر سیوم بخوانند اللهم
اغفر لحیّنا ومیّتنا وشاهدنا وغائبنا وصغیرنا وکبیرنا وذکرنا وانثانا اللهم من
احییته منا فاحیه علی الاسلام ومن توفیته منا فتوفه علی الایمان بر
حمتک یا ارحم الراحمین واگر این دعا خواندن نداند اللهم اغفر لی ولوالدی و
لجمیع المومنین یکبار بخواند وباشد بعد از تکبیر چهارم سلام گوید مسئله اگر مرده بعد گذارده
نماز دفن روا باشد بعد از تکبیر چهارم گذارند مادام که تخته نست مسئله اگر کودکی بعد از
زادن آواز کرد و بمرد نام نهند و غسل دهند و کفن کنند و نماز گذارند و اگر فرزند مرده
زاده باشد در جامه بپیچد و دفن کنند نماز نگذارند مسئله گور مرد پشته بدارند
و گور زن مربع و بیک روایت پشته بدارند مختار همین است بیرون آوردن
مرده را در گور روا نیست مگر آنکه از جای بجای برند و یا به زمین غیری دفن کرده
باشند مسایل احکام نماز شهید مسئله شهید آنست که از اهل حرب
و یا اهل بغی و یا قطاع طریق و یا اهل ظلم کشته باشند و بکشتن اهل ظلم جنگی
دیتی واجب نشود یعنی قاتلش معلوم نشود مسئله شهید را کفن ندهند و نماز گذارند
و غسل ندهند با خون آلوده دفن کنند و زره پوستین و کلاه چیزی که زیادت از
جامه اصلیست دور کنند مسئله اگر شهید بعد رسیدن جراحت چیزی بخورد
و یا بیاشامد و یا خواب کند یا تداوی کند یا زنده ماند یک وقت نماز با عقل گذارد
یا وصیت کند بچیزی از امور دنیاوی و یا عقبی و یا کشته شود بحد و قصاص غسل
دهند و همچنین اگر با جنب شهید شد یا کودکی شهید گشت مسایل احکام نماز کعبه
فرض و نفل در کعبه و بر بام کعبه روا باشد امام در کعبه امامت میکنند و مردمان گرد کعبه را

حلقه کردند و اقتدای با امام کردند هر که بکعبه نزدیک تر است و با امام نزدیک تر نماز
وی درست نیست و آنکه بکعبه نزدیک است و با امام دور نماز وی درست است
مسئله بکعبه نزدیک علماء از زمین تا عنان آسمان است و نزدیک امام
شافعی رحمة الله علیه دون شغف است مسائل احکام زکوة بر عاقل
و بالغ و مسلم و حر و مالک نصاب که از حاجت اصلی فارغ باشد واجب شود　　نصاب
و بر دیوانه و کودک و کافر و مدیون و فقیر دوام دار زکوة واجب نیست مسئله
شرط است ادای زکوة آنست که بوقت دادن نیت کند که این زکوة
میدهم یا بوقت دادن نیت کند یا بوقت جدا کردن آنچه واجب شده است
و آن نیت کند مسئله در شتر و گاو و گوسفند و گاومیش زکوة واجب است
چون سال تمام در ملک است و یا دو طرف از سال در ملک او موجود باشد یا شتر سال
برون خریدن ابتداء کند مسئله در پنج شتر و یک گوسفند واجب شود و در ده
شتر دو گوسفند واجب شود و پانزده شتر سه گوسفند واجب شود و در بیست
شتر چهار گوسفند واجب شود و در بیست و پنج شتر بچه یکساله که پای در دو سال
نهاده باشد واجب شود و در سی و شش شتر بچه دو ساله که پای در سیوم
سال نهاده باشد واجب شود و در چهل و شش شتر بچه سه ساله که پای در چهارم
نهاده باشد واجب شود و شصت و یک شتر بچه چهار ساله که پای در پنج سال نهاده باشد
واجب شود و هفتاد و شش شتر دو شتر بچه دو ساله که پای در سیوم سال نهاده
باشد واجب شود و نود و یک دو شتر بچه سه ساله که پای در چهارم سال نهاده باشد واجب شود　　در
تا صد و بیست بعد از آن هرچه بیفزاید از آن قیاس کند که بالا گفته شده است

زکوة

زکوة را بیرون آوردن و شتر بختی و عربی یک حکم دارد مسئله در سی
گاو بچه یکساله تمام که پای در دوم سال نهاده باشد واجب شود در چهل گاو بچه دو ساله
که پای در سیوم سال نهاده باشد واجب شود و همین قیاس کند آنچه بیفزاید زکوة
او مثل حکم دالله مسئله در چهل گوسپند یک گوسپند واجب شود در صد و بیست و
یک دو گوسپند واجب شود در دویست و یکی گوسپند سه گوسپند واجب شود و در
چهار صد گوسپند چهار گوسپند واجب شود بعد از آن هر صدی که بیفزاید یک
گوسپند واجب شود بزرگ را میش است همین حکم دارند مسئله چون اسپ نر و ماده
و مادیان آمیخته باشد هر عددی یک دینار زر یا قیمت ربع عشر آن واجب شود مسئله
در اسپان غزا و سلاح غزا زکوة واجب نیست اگر هم زر در هزار بود
مسئله از دویست درم شرعی پنج درم واجب شود و در زر و نقره خام یا پخته
و یا بزیوری زنان دادن زر و نقره زکوة واجب است دویست درم شرعی یکصد
تنکه رایج دیار ما باشد کمتر از بیست و پنج حبتیل بروایت اگر کسی کان زر و کان
نقره در زمین خراجی یا عشری یافت پنجم حصه در بیت المال جمع کند چهارم حصه
یابنده را باشد مسئله اگر در کسی گنج یا مالی در مقامی یافت و مالک موجود نیست
پنج حصه در بیت المال جمع کند چهار حصه آنرا بود که امام لشکر بود تیغ باول فتح
از نیام او کشیده است و در یافتن سیماب نیز خمس در بیت المال جمع کند
مسئله اگر در دار حرب در زمین غیر ملکی کسی گنج یافت تمام یابنده را باشد
خمس نستانند در یافتن فیروزه و یعقوت و لولو و غیره زمرد خمس نیست مسئله
در تر کاریها چون خربزه و خیار و جز آن عشر نستانند نزدیک امام اعظم رحمه الله

علیه و نزدیک امام ابو یوسف قاضی و محمد شیبانی را هیچ واجب نباید مسئله عشر هیچ واجب
نباید و عشر و زکوات فقیر و مساکین بیراه و دست و پا بریده را و مکاتب و مردی
ضعیف را و کسی کسی که دون کسبی دارد و آن علاج نیست و راه گذری را که باز زاد باشند
اگرچه در خانه او مال بود و لشکری غازی اسب نباید و یکی و بینوائی باز ماند است بدهند
بجز محکل گفته شد صرف کردن عشر و زکوات روا نیست مسایل احکام روزه عبادت است
آن باز ماندن است و از خوردن و آشامیدن از صبح صادق تا فرو شدن آفتاب
نیت شرط است در حق زن و مرد که خالی باشند از حیض و از نفاس مسئله نیت
روزه ماه رمضان و نذر معین از شب تا دارم که زوال نشده است روا باشد و قضا
ماه رمضان روزه کفارت و نفل روا نیست تا دارم که در شب نیت نکند اگر ابر در آسمان
باشد برای ثبوت روزه ماه رمضان گواهی یکنفر میشوند اگرچه بنده باشد و یا عورت و برای
ثبوت عید فطر در روز ابر باشد گواهی دو مرد حر و یا یک مرد و دو زن و بشوند اگر در
آسمان ابر نباشد گواهی جماع کثیر شرط است نزدیک علمای اهل محل است
و بعضی علما مقدار پنجاه نفر شرط داشته اند مسئله اگر روزه دار بفراموشی چیزی
خورد یا بیاشامید یا محتلم شد و انزال کند بدیدن کسی و یا در سر اندازد و یا
حجامت بکناند و یا سرمه در چشم کند و یا بوسه بر حلال خود بدهد و یا در آید در حلق روزه
دار غبار و یا مگس و یا بخورد آنچه میان دندان مانده بود و یا قی آید بقصد روزه
نشکند اگر قی بسته کند و یا سنگ ریزه و یا آهن و مانند آن میرود بر دهن روزه
بشکند قضا لازم آید و کفارت نیست مسئله مکروه است مر عورت را چون چاره
ندارد که طعام در دهن برای کودک بخاید همچنین مسواک کردن روزه دار و روغن

در موی سر مالیدن مکروه نیست مسئله اگر شیخ فانی است و طاقت روزه ندارد
هر روز یک فقیر را طعام بدهد و اگر نان گندم دهد نان خورش واجب نیست اگر مروت کند
مروت باشد اگر نان جو است یا جز آن نان خورش واجب آید اگر بسحر خورد بگمان آنکه صبح صادق
ندمیده است و یا افطار کرد بگمان آنکه آفتاب فرو رفته است پس معلوم شد که صبح صادق
دمیده و آفتاب فرو نرفته است درین صورت قضا یک روزه لازم آید و کفارت لازم نیست
مسئله اگر روزه ماه رمضان عمداً بخورد یا بیاشامد و عمداً جماع کند کفارت لازم آید
مسئله کفارت روزه رمضان آنست که یک بنده آزاد کند اگر قادر بر آزاد کردن برده نباشد
دو ماه پیاپی روزه بدارد اگر دو ماه صوم روزه نتواند داشت شصت فقیر را طعام سیر آب
صبحا بخوراند احکام حج مسئله حج فرض است در همه عمر یکبار بر حر عاقل و بالغ و تندرست
و بشرطا آنکه خوف نباشد و قدرت بر توشه گرفتن و آمدن دارد و این قدر فاضل
باشند از حاجت اصلی چون نفقه زن و فرزند صغیر و در حق زن با این شرایط مذکوره
محرم شرط است با شوهر از برابر باشد مصاحب شوهر رود مسئله احرام برای حج سنت است
و احرام آنست اول غسل کند و ازار و پیراهن دوخته نپوشد و ردای نو در کتف اندازد
و ایزار بندد که جدید باشد و اگر حاصل نشود کهنه بپوشد و خوشبوی بر خود مالند و دو رکعت
نماز بگذارد بعد فراغ این دعا بخواند بسم الله الرحمن الرحیم اللّهمّ انّی اُرید الحجّ فیسّره
لی وتقبّله منّی بگوید بعد از هر نمازی گوید وصف تلبیه آنست اللّهم لبّیک لا شریک
لک لبّیک انّ الحمد والنعمة لک والملک ولا شریک لک مسئله
بدون احرام گذشتن و حاجی و غیر حاجی روا است در ذا الحلیفه احرام بندد آنکه از جانب
مدینه درآید در ذات عرق درآید در حجفه احرام بندد آنکه از جانب شام درآید در ق

با هم سفران

احرام بندد آنکه از جانب نجد درآید در یلملم احرام بندد آنکه از جانب یمن درآید مسئله
هر که احرام بندد روا نیست گرد آمدن با حلال خود و خصومت کردن با هم سفران و کشتن
صید و اشارت کردن بصید و یا دلالت کردن بصید پوشیدن سر و کلاه بر سر
داشتن و مالیدن خوشبوی بریدن ناخن و جامه دوخته پوشیدن و موزه پوشیدن
مگر نعلین نداشته باشد روا باشد که موزه را در ساق ببرد و بپوشد مسئله طواف کردن
در کعبه اول که درآید هفت بار گرد کعبه بگردد و بهر طواف حجر الاسود را بوسه دهد و این
طواف را قدوم گویند که سنت دوم چون از جانب عرفات باز گشته در مکه درآید هفت بار
دیگر گرد کعبه بگردد و این طواف فرض است و این را طواف رکن گویند که سنت سوم چون بوی
مهراب آید زود فرود آید که رسول علیه السلام انجا فرود آمده است باز در مکه درآید و
هفت بار دیگر گرد کعبه بگردد و این طواف واجب است مگر در کسی که در مکه سکونت دارد بروی واجب نیست
و این را طواف وداع گویند بعد از آن آب از چاه زمزم بخورد و استلام کند حجر الاسود در
ملتزم نام مقامی است از ارکان که در دیوار کعبه منفصل شود و از فراق کعبه بگرید و روی بجانب کعبه
کرده پس پایان باز گشته تا که کعبه از نظر او غایب گشته احکام حج بسیار است درین مختصر بیش ازین
نتواند گفت احکام نکاح مسئله زن خواستن سنت است اگر شهوت غالب نشد و اگر شهوت
غالب بود نکاح واجب است بحضور دو مرد حر و یک مرد و دو زن حره هر یک عاقل و بالغ و
مسلم بوند اگرچه فاسق باشند یا کور مسئله حرام است بر مرد خواستن مادر یا بالاتر
آن حرام است خواهر و دختر و خواهر و دختری دختر و فروتر و دختر برادر و حرام است
عمهٔ حقیقی و خاله حقیقی و مادر زن و دختر آنکه از شوهر او دیگر است اگر مادر آن دختر را وطی کند
اگر مادر او را شوهر او وطی نکرده است و دختر وی حرام نیست زن پدر و زن پسر حرام است

بلغ

زن حرام است

عورتی که شیر او خورده است و دختران آن حرام است و دو خواهر در یک نکاح مگر آنکه یک خواهر بمیرد
و یا طلاق کوید اول عدت او بکذرد خواهر دویم را بخواهد و همچنین حرام است و یار اکردن دو دیگر
که هر دو خواهر حقیقی اند مسئله خواستن کافر مر زن را در عدت کافر دیگر روا باشد اگر این نوع — کافر را
میان ملت ایشان مصلحت است مسئله اگر زن و شوهر اسلام آرند همبران نکاح باشند به نکاح جدید
حاجت نباشد مسئله مردی گفت فلانی تو زن من شدی او جواب داد که زن تو شدم نکاح
او درست باشد اما اگر گفت خویشتن را زن من کردانیدی جواب داد که کردانیدم مرد گفت پذیرفتم
بحضور دو کواه نکاح درست است مسئله اگر مردی گفت مرد دیگر را دختر خویش را به پسر مرا ارزانی
داشتی جواب داد که داشتم نکاح نباشد مسئله زن حره و عاقله و بالغه نفس خود را بحضور
دو کواه بمردی بزنی داد و قبول کرد نکاح درست باشد و اگرچه ولی زن رضا ندهد مسئله اگر ولی زن
باکره عاقله و بالغه رخصت طلبید برای عقد زن خاموش کشت یا بعد نکاح ولی بدر همچنین
رخصت طلبید زن خاموش کشت بمنزل اجازت کشت نکاح نافذ شود مسئله کفو در نکاح
معتبر است و کفو آنست که مال و جمال برابر باشد و شهر بشهر و حسب النسب برابر باید پس اگر ولی امر غیر را با
اجازت زن ولی نکاح کرد درست است آن نکاح و برادر اگر بشنود اگر نند در درست است همچنان باقی
دارند مسئله نکاح بندگان چون غلام و کنیزک با اجازت خداوند موقوف است اگر اجازت
دهد همچنین بعقد اول آن را درست افتد اگر اجازت ندهد باطل کردد مسئله اقل مهر ده درم — شود
شرعی است و اگر از ده درم شرعی کم کرد همان ده درم لازم آید مسئله اگر زن یا شوهر ایمان
آورد ویرا بر دار الاسلام عرض کنند و اگر او نیز ایمان آرد همان نکاح میان ایشان قدیم است
و اگر دوم مرتد از دار الاسلام بیاید جدا کنند مسئله هر که از زیادت از یک زن است
برابری کردن در نفقه و بودن بر هر یکی واجب است و زن جدید و قدیم درین حکم یکسانست — یکسانست

اما در سفر برابر است شوهر منتهی است هر کرا خواهد اختیار کند ببرد که توقع انداختن که طریق رسول
الله صلی الله علیه وسلم است بهتر باشد تمت سلم احکام طلاق مسئله طلاق در شرع عبارت از رفع
قیدیست که ثابت بود بنکاح مسئله طلاق رها کردن زن از نکاح است اما بدانکه نوع اول
دیگر طلاق گفتن در پاکی که در آن وطی کرده باشد و ترک واصل تا عدتش بگذرد و احسن السنت
وسه طلاق بیک لفظ ویک طلاق گفتن بحال حیض بدعت است بنده گناهکار شود اگر این
نوع گوید سه طلاق طلاق گفتن در پاکی احسن است و این را طلاق سنت گویند مسئله طلاق
بر دو نوع است یکی را صریح گویند و صریح آن باشد که لفظ طلاق را در و بر زبان چنانچه گوید ترا
طلاق یا گوید تو طلاق گفته شدی یا گوید ترا طلاق گفتم یا گوید ترا طلاق نفسیدم درین صورت
صریح یک طلاق رجعی واقع شود مسئله طلاق رجعی آنرا گویند که بغیر نکاح در درون عدت
بر آن زن باز گرداند و داشته کند روا باشد مادام که سه طلاق نگفته است دوم نوع طلاق
کنایت است آن است که پوشیده گوید ولفظ طلاق بر زبان نیارد چنانکه گوید زن را که
عدت بنشین یا گوید فارغ کن شکم خود را یا گوید تو جدائی از من یا گوید تو حرامی بر من
یا گوید تو بیزاری از من یا گوید [illegible] یا حبل خود بگسستی یا گوید جدا کردم ترا یا گوید بیرون رو
که ها گوید برخیز یا گوید شوهر دیگر خواه اگر ازین الفاظ مذکوره نیت طلاق دارد یک طلاق
یا سه طلاق واقع شود و اگر نیت طلاق ندارد هیچ واقع نشود مسئله حکم طلاق بائنه الکنت
مادام که نکاح جدید نکند درون عدت و یا بیرون عدت بنکاح درست نشود و در طلاق
رجعی نیز بیرون عدت بنکاح داشتنی نشود مسئله زنی گفت مر شوهر را مرا طلاق ده شوهر
گفت داده دیگر ده گر دیا گفت داده و یا دو یا که باز یک طلاق واقع شود اگر نیت طلاق [illegible]
مسئله اگر همبر این شوهر گفت داده است در کرده است یک طلاق واقع شود بنیت همچنین اگر گفته

بلغ

دایم انکار کردن انکار یک طلاق واقع شود اکرچه نیت [illegible] مسئله اکر مردی زن خود را
کفت که حیله زنان کنی یا اقرار طلاق سه طلاق واقع شود الا اکر کفت حیله طلاق کنی هیچ
واقع نشود مسئله اکر مردی کفت مرا سوکند خدای است که این کار نکنم اقرار است سوکند
طلاق اکر آن کار بکند یک طلاق واقع شود مسئله اکر زن را طلاق رجعی افکند و شوهر را
روا باشد بوسه دادن او یا بکنار کرفتن و یا وطی کردن او رجعت کند اکرچه زن با آن راضی نیست
مسئله اکر مردی سوکند خورد که زن را چهار ماه وطی نکند چون چهار ماه بکذرد و وطی نکند
طلاق واقع شود و اکر بیرون چهار ماه وطی کند طلاق واقع نشود کفارت سوکند واجب آید
حکم کفارت در محل آن کفته شود ان شاء الله تعالی مسائل احکام ظهار مسئله اکر مردی
کفت زن خود را تو بر من همچون پشت مادر منی طلاق واقع نشود و کفارت ظهار واجب
آید ما دام که کفارت ندهد وطی حرام باشد مسئله کفارت ظهار آزاد کردن یک بنده اکر قدرت آزاد
کردن نباشد دو ماه متواتر روزه دارد و اکر روزه نتواند داشتن شصت فقیر را طعام سیر خوراند
چنانچه کفارت روزه کفته شده است مسئله در کفارت ظهار اکر بنده نابینا را آزاد کند و یا
هر دو دست بریده و یا دو پای بریده و یا هر دو انکشت ابهام و یا دیوانه و یا مدبر و یا ام ولد و
مکاتب که بعضی مال ادای کرده است درست نیست مسائل احکام عنین مسئله عنین آنست
که بر زنان نتواند صحبت کردن با [illegible] و یا باکره نتواند پس اکر مردی عنین باشد مهلت حاکم را
واجب است که یکسال مهلت دهد تا مکر وطی کند و اکر در مهلت وطی نتواند کرد و زن را رضا نیست
بجدا کردن امیدوار حاکم را واجب است که میان ایشان تفریق کند و حکم مرد خصی همچون عنین است فی
الحال تفریق نکند و اکرچه زن جدائی طلبد و اکر مجبوب مخنث باشد در حال تفریق بکنند مهلت
مردی ندهد اکر زن را عیب بسته و یا عیب دیکر ظاهر کردد در مجلس او را از آن اختیار

و زنی کنیزی که بعضی [illegible]

مدبر
یعنی بعد از مردن
غلام از خدام آزاد ک

جدائی نباشد هر دو را نکاح باقی دارند مسایل احکام عدت مسئله عدت بعد نکاح
و وطی بطلاق و یا بموت بر زن واجب است تا اگر مردی بعد نکاح از وطی طلاق گوید
عدت واجب نگردد مسئله عدت حره بعد طلاق و وطی سه حیض و یا سه ماه و اگر حیض نمی
بیند و اگر شوهر مرده است عدتش چهار ماه و ده روز است و عدت کنیزک بعد طلاق و
وطی دو حیض است و بعد وفات شوهر عدتش دو ماه و پنج روز است مسئله ام ولد بعد
وفات مولی او سه حیض است و عدت زن حامله بعد طلاق و یا وفات نهادن حمل است.
مسئله اگر شخصی زن خود را گوید اگر میان عدت مصطلح است واجب نگردد اما اگر میان
ایشان موت است واجب گردد زیرا که در عدت کسی است آرایش نکند بعضوی از اعضای
خویش خوشبوی نمالد و سرمه نکند و روغن بر سر نشیند از دو جهت در دولت و یا نمالند
و جامه الوان نپوشد و از خانه بیرون نیاید مسئله اگر زن را بطلاق جدا اند و فرزند صغیر
باشد و اگر پسر است تا مدت هفت سال نزد مادر باشد و اگر دختر است تا وقت حیض نزد مادر باشد
بعد از آن هر دو پدر رسانی بیارد و ام ولد را حق پرورش فرزند نیست مگر آنکه آزاد شده باشد
مسایل احکام نفقه مسئله نفقه زن واجب است بر مرد بر اندازه حال ایشان یعنی اگر هر دو
توانگر باشند نفقه توانگران واجب آید اگر هر دو فقیر اند نفقه فقیران واجب آید و اگر زن فقیر است و شوهر غنی است
در این صورت زیاده از نفقه فقیر و کم از نفقه توانگران واجب آید زیرا بعضی را نفقه نیست
چنانچه زن صغیره را وطی نتوان کرد و زنی که محبوس است بموجب حق دیگری و زنی مغصوبت
غیر است و زنی که بی اذن از شوهر رفته است نفقه واجب نیست مسئله اگر زن نفس خود را
در فرمان شوهر داشته باشد و بفرمانی نکند نفقش واجب شود و اگر شوهر پیش موجود ندارد باید که حاکم
زن را بفرماید تا قرض کند بخورد چون بر شوهر حاصل شود قرض وی بدهد و نفقه بندگان و جانوران

عدت

مغصوبت
یعنی غصوب کشیدن مرد

نفقه

داشته

زن

نزدیک است بروی واجب است اگر نه هر خبر بکند تا و دو بسند همه از اینجا ثابت در حق عیال و مهمان و
جوانان و مملوک و بندگان دهد گان توکل درست نباید مسئله فرزند صغیر را نفقه بر پدرش واجب
آید و همچنین نفقه فرزند زمن بالغ و زمن آنست از دست و پای او بیکاره باشد و کاری نتواند
که و همچنان نفقه فرزند فقیر بالغ که تعلیم بر پدر واجب است و این روایت در شرح طحاوی است
مسئله نفقه والد و والده و اجداد و جدات اگر فقیر اند و عاجز اند از کسب بر فرزند غنی واجب آید و
هر قرابتی که در رحم در رابطه و اگر فقیر و عاجز است از کسب نفقه بر قرابت غنی واجب آید
مسایل احکام آزادی مسئله آزاد کردن آنکه در عاقل و بالغ و مالک درست است مسئله
اگر کسی گفت مر بنده خود را تو حری یا گفت تو آزاد کرده شدی یا گفت آزاد کردم ترا آزاد کرده
اگر چه نیت آزادی نکند و اگر گفت بی‌نیت با سلطان با ملک مرا با تو یا گفت بی‌نیت حال مرا با تو یا گفت
بیرون آمدی از ملک من اگر مردی گفت بنده خود را که این پسر من است یا گفت پدر من است یا گفت
کنیزک را که این مادر من است و یا گفت که دختر من است و یا گفت که این مولی من است و یا گفت این
اگر نیت آزادی دارد آزاد کرده والا نه آزاد نشود مسئله اگر بنده خود را گفت که ای برادر من
یا گفت ای پسر من یا گفت بی‌نیت دستی مرا با تو آزاد کرده مسئله فرزند متابع مادر باشد
در حق ملک و آزادی و مدبری و در استیلاد و در مکاتبه یعنی اگر مادر بنده است وی فرزند
هم بنده باشد و شوهر دیگر را این روا باشد چون مولی بمیرد از تمام قیمت خود آزاد کرده
وارث و وام داران بروی درست باشد مسئله پس از وفات مولی یا بعد موت
مدبر فروختن و بخشیدن روا نیست مسایل احکام قسم خوردن مسئله اگر مردی سوگند
بدروغ خورد بخدا که درین روز چنین کار کردم و در واقع نکرده و نگفته و بزه کار شود توبه و
استغفار باید کرد و کفارت واجب آید و این را یمین غموس گویند و اگر سوگند خورد

حیوانات

اگر نیست آزادی داد او آزاد کرده والا آزاد نشود

حره آزاد شود

نکرده

بگمان چنانچه بخدائی که زید فلانست و در واقع مرده بود حنث واجب نباید هرزه کار نشود این را
ایمین لغو گویند و اگر سوگند خورد چنانچه گوید بخدای که با کسی چنین بکنم یا نکنم درین صورت
اگر سوگند وفا نکند کفارت واجب شود و این را ایمین منعقد گویند مسئله کفارت
قسم یک برده آزاد کردن است و اگر قدرت ندارد ده درویش را دو وقت طعام سیر بخورانند
و یا ده فقیر را که جامه ستر ایشان بپوشند بدهند و اگر درین قدرت ندارد سه روزه
باید در پی بدارد مسئله اگر مسلمانی برای قسم کردن گناه کند قسم خورد چنانچه گوید بخدا
که فلان را بکشم و یا بد گویم و یا مال وی بستانم و یا مادر و پدر او را بیازارم و یا گفت که فلان مسلمان
را آزار کنم واجب است که سوگند بشکند و بدین حانث شود و کفارت بدهد مسئله اگر گفت
حلال بر من حرام که چنین کار نکنم یا گفت هر چه بدست گیرم بر من حرام اگر چنین کار نکنم اگر سوگند
وفا نکند یک طلاق باینه واقع شود مسئله اگر قسم خورد و متصل وی ان شاء الله نیز گفت سوگند
واجب نباید مسئله اگر سوگند خورد که میوه نخورم و بخوردن انگور و انار و خرما و خیار
حانث نشود و همچنین اگر سوگند خورد که خورش نخورم بخوردن گوشت و بیضه و بقسم ماخوذ نشود
حانث نشود و بیک روایت از خوردن گوشت حانث شود مسئله اگر قسم خورد که بر زمین ننشینم
و اگر بالای زمین بساط انداخته نشیند و یا بوریا انداخته نشست حانث نگردد و همچون اگر
قسم خورد که برین بستر خواب نکنم اگر بستر دیگر بالای آن انداخته بر آن خواب کند حانث نگردد
و همچنین اگر سوگند خورد که برین تخت ننشینم و اگر بالای وی تخت دیگر نهاده نشست حانث
نشود مسئله احکام حد تعزیر مسئله اگر مردی وطی کند مرتهن را بگمان حلال در دم بیرون آن محل
خالی از ملک وطی کننده اگر پدر کنیزک پسر را وطی کرد حد واجب نشاید مسئله در حد زانی چهار شاهد
شرط است و یا چهار مجلس مختلف یا زانی اقرار کند مسئله حاکم را واجب است که گواهان را

بخورانند
حانث شود یا خود شدن ... کفارت شده
درست
نشست
همچنین
مسایل

بپرسد که زنا چیست و چگونه است و کجا زنا کرده است و کدام وقت کرده است و به که زنا کرده است اگر
شاهدان گویند که دیده ایم در وطی فلان چنانچه سرمه چوب در سرمه دان زنا ثابت شود و [فلان را در وطی فلانه]
در این صورت اقرار کند زانی در زنا به همین طریق که گفته شده است حاکم بپرسد مسئله
اگر زنا بگواهی چهار کس ثابت شد اگر زانی در زنا محصن بوده ند در صحرا ببرند سنگسار کنند اگر زنا بگواهی
چهار کس ثابت شده است آغاز گواهان بزانی سنگ اندازند پس حاکم پس مردمان اگر زنا باقرار
زانی ثابت شده است آغاز سنگ امام اندازد بعد مردمان پس اگر شاهدان سرباز زنند و [انداز زند]
سنگ نینداختند که حد زنا ساقط شود و در سنگسار کردن زانی جاهی تا سینه بکاوند پس او را
نشانند سنگسار کنند اگر زانی در زنا محصن نباشند صد تازیانه بزنند و سنگسار نکنند
و اگر بنده است پنجاه تازیانه بزنند سنگسار نکنند مسئله محصن آنست که حر و عاقل و بالغ
و مسلم بوده بنکاح زنی خواسته باشد و وطی کرده بود و هر دو بصفت ما قایم باشند مسئله زن
حامله که موجب سنگسار باشد ما دام که نزاید و از نفاس بیرون نیاید سنگسار نکنند مسئله
مستی اگر بطوع و رغبت خورده است بروی هشتاد تازیانه بزنند و بر بنده چهل تازیانه زنند و
در خوردن خمر اگر چه یکقطره باشد همین حد است و اگر مست نشده است شرط نیست مسئله
در خوردن خمر اگر مست شود حد واجب است اگر مست نشده باشد هم حد است و در خوردن
خمر مستی شرط نیست مسئله شناختن مست آنست که سخن درست نتواند گفت و مرد
و زن را نتواند شناختن و در روایت دیگر آورده اند که مست آنست که بوقت رفتن
پاهاش بلغزد و استوار نتواند رفت مسئله حد سکر بگواهی دو مرد عاقل و بالغ
و مسلم با اقرار یکبار ثابت شود و اگر بعد رفتن بوی مستی گواهی دادند اقرار کرد حد مستی
ثابت نشود مسئله حد قذف هشتاد تازیانه است بگواهی دو مرد یا باقرار قذف

یکبار ثابت شود مسئله اگر قذف کوید بزبان بر مردی حر و عاقل و بالغ و مسلم و عفیف هشتاد
تازیانه بزنند اگر کوینده حرست چهل تازیانه بزنند و اگر بنده باشد و همچنین کواهی شود
اگر اقرار کند بقذف پس رجوع کند یا آنکس که قذف کفته است عفو کند حد قذف
ساقط نکردد مسئله اگر مسلم کوید ای فاسق یا کوید ای کافر یا کوید ای خبیث یا کوید
ای سارق یا کوید ای بازی کننده کودکان یا کوید ای فاجر یا کوید ای منافق یا کوید ای لوطی
یا کوید ای زندیق یا کوید ای قلطبان یا کوید ای جایگاه زانیان یا کوید ای مخنث یا کوید ای خائن
یا کوید ای بی‌رحم یا کوید ای ربا خوار یا کوید ای خورنده خمر یا کوید ای دیوث یا کوید ای حرام
زاده یا ولد الزنا تعزیر کنند حد واجب نباید مسئله اگر کسی کوید مسلم را ای کلب یا کوید ای حمار
یا کوید ای بز یا کوید ای ماکس یا کوید ای خنزیر یا کوید ای بقر یا کوید ای جاهل یا کوید ای باغی
یا کوید ای غماز یا کوید ای هزل یا کوید ای احمق اگر این الفاظ بر فقیه و یا علوی یا بر علما کفته
باشد کوینده را تعزیر کنند و اگر غیر ایشان را کفته باشد نکنند مسئله نهایت تعزیر بر قول
مختار سی و نه تازیانه است و اندک تعزیر سه تازیانه است و بر قول امام ابویوسف قاضی رحمة الله
علیه نهایت تعزیر هفتاد و نه تازیانه است بعد از زدن حاکم را نشاید که در حبس کند اگر مصلحت
بیند و ضرب حد سخت است از ضرب تعزیر اگر در شرح حد زنند و یا تعزیر کند پس بمیرد بر کسی
چیزی واجب نباید مسئله مر شوهر را روا است که زن خود را تعزیر کند بموجب ترک نماز
و ترک روزه و ترک غسل جنابت و ترک آرایش و ترک اجابت هر وقت که بر خود طلبید و بواسطه
بیرون آمدن از خانه بی اجازت شوهر و همچنین روا است مر خدا که مولی بنده خود را تعزیر کند
بفعلی که موجب تعزیر است اما حد زدن بی اذن حاکم روا نیست مسئله در شرح ملتقی می
روایت است که تعزیر بر چهار نوع است یکی تعزیر اشراف دویم تعزیر اشراف سیوم تعزیر

قلطبان

بلغ

اوساط

اوسط چهارم تعزیر ازنا القوم اما اشرف علما و سادات اند چون ازیشان فعلی
در وجود آید که موجب تعزیر است حاکم را واجب است که در خانهٔ ایشان اعلام
کند که بمن رسیده است که چنین فعل از شما واقع شده است و همین تعزیر ایشان است
و در دیوان قضا طلب کردن واجب نیست اما اشراف چنانچه زنا د و عبدالله چون
ازیشان فعلی صادر گردد که موجب تعزیر است حاکم را شاید که بطلبد و بگوید که تعزیر
اوساط چون اهل ترکشیند و سوداگر و مانندان حاکم را شاید که بطلبد سخت گوید و
حبس هم کند و تعزیر ازنا القوم مردمان چون اهل سوق و مانند آن است که حاکم
سخت گوید و بزند و حبس کند مسئله در خلاصه روایت است تعزیر بستیدن
مال اگر مصلحت بیند قاضی یا والی را روا باشد همه از نجاست اگر مردی بجماعت
حاضر نمیگردد روا است که تعزیر بمال کنند و در ذخیره روا است هر کرا در موضع تهمت
یابند و یا در مجلس فسق روا است تعزیر کند اگرچه او بفعل بتهمت فسق مشغول نبوده و در
فتاوی سراجی روایت است هر که بگردد از مذهب ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه و مذهب
امام شافعی را اختیار کند تعزیر کنند و همچنین هر که حلیا بحجر زند مسلمی را و دستار از سر مرد
شایسته فرود آرد و اندرون بازار تعزیر کند مسئله دزد آنرا گویند که عاقل و بالغ مرد
وزن ده درم شرعی و زیاده از آن یا کالای که قیمت ده درم شرعی یا زیاده از آن
بخفیه از جایگاهی بستاند که مقام حفاظت است مسئله چون دزدی بر کسی باقرار او
و یا بگواهی دو مرد ثابت گردد دست راست از بند ببرند و در روغن بریان کنند و اگر
بار دوم دزدی کند و ثابت شود پای چپش ببرند و اگر بار سیوم دزدی کند
و ثابت گردد چیزی نبرند حبس کرده بدارند تا توبه کند هشتم ید زدن چوب سفالکر

و تیر و سقف و ابنوس و صندل و نگینه سبز و یاقوت و زبرجد و لولو و مینا صغیر و دختر نصاب دست
ببرد و دزدیدن مسئله بجای یکصفحه نیست مسئله بریدن و بریدن درختان و چرانیدن یکصفحه
کشتنهای ایشان و روا نیست کشتن زنان و کودکان و دیوانگان و کوران و پیران و جای زنان
ماندگان و مگر پیری یا کودکی یا زنی که بر ایشان امیر است یا صاحب التدبیر کار ایشان میکند
او را نیز بکشند مواشی را در دار حرب یابند و آوردن دشوار باشد ذبح کنند و بسوزانند
و پی نکنند و آنچه سلاح در دار الحرب یابند هر چه کار آید بجهت لشکریان نگاه دارند
و آنچه کار نیاید بسوزانند و سوخته نشود در زمین فرو برند تا کافران باز نیابند از دار الحرب اگر
لشکریان الطعام و علف است و ستور و هیزم پیش از قسمت غنیمت روا است و فروختن از
از غنیمت پیش روا نیست و چون از دار الحرب لشکریان بیرون آیند غله و روغن و هر آن
هر لشکریان باقی مانده واجب است که در غنیمت سپارند مسئله چون اسباب و اشیای
غنیمت قسمت کنند یک حصه پیادگان را بدهند و دو حصه سوار را بدهند و اعتبار یکی
سواری پیادگی را در وقت رفتن دار الحرب است یعنی اگر در دار الحرب سوار در آمده است
و اسب سقط شد حصه سوار بدهند و اگر پیاده در آمده است بعد از آن اسب یافت حصه پیاده بدهد و اگر
زنی یا بنده و یا کودکی که در جنگ یاری دهد حصه غنیمت با ایشان ندهند مسئله
امام را شاید که چیزی اندک از غنیمت با ایشان بدهد مسئله اگر کافران بر مال مسلمانان
دست یافتند و در دار الحرب بردند ملک ایشان گشت و اگر لشکر اسلام بر ایشان غارت
آرد و خصم مال در میان غنیمت مال خود را بشناسد اگر از قسمت دعوی کند بعد اثبات
رایگان برد و اگر بعد از قسمت دعوی کند بعد قسمت نیابد و اگر از دار الحرب بخرد و اگر خریده
آورده است بهر بهای که آورده است خصم بستاند مسئله اگر کافری چیزی از دار الحرب

بدار الاسلام

در دار الحرب لا الاسلام با امان آورده است یکسال تمام بوده بگذارند و او را جبر نکنند
اگر یکسال آنجا بماند بر او جزیه خواهد نهاد بعد از آن چون یکسال بگذرد و در دار
الحرب باسلام بماند ذمی خراج دهنده باشند جزیه بروی ننهند و باز نگذارند که
بدار الحرب رود مسئله احکام عشر و خراج مسئله زمین عرب تمام عشری است
و هر زمین که فاتح که او را بقهر و غلبه میان غازیان قسمت کرده باشند عشری باشد و هر زمین
و هر زمین که لا ملک است و بی نفع مانده و باذن امام احیا کند عشر ستانند مسئله
اگر کسی در سواد شهر و قصبه زمین ملک او کرده زیرا که حق بجای خود از جمله از ساکنان این
مقام است ملک کسی نباشد و جزای خوار انگشت که کسی در کوشش آبادانی آورد که بهر
حاکم او از رسد حق آن ساکنان آن مقام باشند مسئله خراج از نصف ستدن روا است
اگر [illegible] نصف حاصل نداده خراج از نصف کمتر ستانند خراج آفت سماوی ساقط شود چنانچه
اگر زراعت افتاد یا در کشت [illegible] برآید و غرق گرداند و مانند آن مسئله اگر کسی زمین خراجی را قدرت
بر زراعت داده و آباد نکرد خراج از وی بستانند و اگر عشر بر دهد با وجود قدرت معطل گذاشت
و عشر آن زمین از وی نستانند مسائل احکام جزیه بر زمین فقیر و کاسب اگر بعد قوت زمین
چیزی میماند و بیشتر سال تندرست است دوازده درم شرعی بستانند و بر زمین
که غنی است چهل و هشت درم شرعی بستانند جزیه واجب نیست و بر مرد و عورت و بنده
و کودک و ذمی دولت و پای بریده را نگویند یعنی معیوب است و نابینا و فقیر که کسب نداند مسئله
اگر ذمی در لشکر مسلمان بمیرد یا باسلام آورد آنچه در جزیه باقی مانده است از آن ساقط
گردد مسئله روا نیست اگر ذمی باطن خانه بتخانه جدید در دار الاسلام بنا کنند و روا نیست
که ذمی در درون شهر است سوار شوند و سلاح بر دلت گیرند و اگر بضرورت سوار شوند و باید که

زین نشست او نماند بالان باشد و آن را در عرب اکف گویند مسئله واجب است که ذمیان را
از لباس علما و صلحا منع کنند تا ترک تعظیم ذمی یافته شود مسئله خراج و جزیه و آنچه اهل عرب
هدیه فرستند آنچه بطریق صلح دهند و در مصالح مسلمانان صرف کنند چنانچه برای استقامت
کاها و بستن پلهای سنگین و چوبین و دادن قوت ناصیاب بقدر حاجت همچنین
مال و خراج و جزیه علما را بدهند و صلحاء متعلمان را دهند و متقیان و غازیان را و محصل آن
خراج را و جزیه بقدر حاجت ایشان را بدهند مسئله اگر مرتد شد نعوذ بالله منها بتجدید
بروی اسلام عرض کنند اگر اسلام بیارد نکشند مستحب است که تا سه روز حبس بکنند تا آنکه اسلام
آرد اگر اسلام نیارد بعد از آن بکشند اگر بغیر حبس بکشند روا باشد اما مکروه است و اگر زنی مرتد شد
نکشند و حبس کنند مادام که اسلام آرد مسئله اگر قومی باغی شوند و از طاعت سلطان
بیرون آیند امام را شاید که اول ایشان را با صلاح خوانند اگر صلاح صلاح نکنند قتل بکنند و
چون جماعه باغیان منهزم شدند افتاد زن و فرزندان ایشان را برده نکنند و مال ایشان را
نگاه دارند و قسمت نکنند بعد از توبه هم با ایشان دهند مسئله فروختن اسب بدست کافران
حربی و بدست باغیان و اهل فتنه نشاید که مکروه است باب الاحکام لقیطه مسئله اگر بچه افتاده
یابند و خوف و هلاک در وی باشد واجب است که برگیرند و بپرورند و اگر خوف و هلاک نیست
برگرفتن مستحب است مسئله لقیط حر است و نفقه از بیت المال واجب است چنانچه میراث
او در بیت المال جمع کنند مسئله اگر کسی دعوی کند که این لقیط فرزند من است بدو گواهی دهند
او نگاه دارد مسئله اگر کسی کالائی افتاده یابد واجب است که خصم کالای را طلب کند برساند و اگر
خصم را نیابد تصدیق کند و اگر یابنده کالای فقیر است در حق خود صرف کند مسئله اگر بنده و یا اسب و
یا ستور و یا گوسپند و مانند آن گم شده کسی یافته باشد طعام و علف از خود خوراند بعد

باید که بهای طعام و علف از خصم بر باشد و اگر بی اذن قاضی داده باشد و اگر با اذن قاضی داده باشد صحیح واجب
نشود نباید مسائل الاحکام مسئله هر که بنده گریخته کسی از مدت سفر باز آرد و جعل درم
واجب نشود شرعی بر خصم بنده واجب گردد و اگر کم از مدت سفر باز آرد بحساب آن واجب شود و حکم
مدبر و ام ولد همچون حکم بنده است مسئله اگر بنده از مدت بگریخت چون بوقت گرفتن گواه آن گرفته است
که این بنده فلان است گرفته‌ام تا برو برسانم ضامن نشود و اگر وقت گرفتن گواه نگرفته باشد ضامن شود من
مسئله نفقه که بنده را در راه وقت آوردن داده است بر خصم بنده واجب شود اگر مردی غایب
شود و حیات و ممات او معلوم نیست حاکم را واجب است که مردی دانا و متدین برای ستدن
حق او هر کجا که باشد نصیب کند و مال او را نگاه دارد و زن و اولاد او را نفقه دهد و جدا گردانیدن
میان مرد غایب و زن روا نیست مگر بعد نود سال و این روایت اصح است مسائل الاحکام
شرکت مسئله شرکت بر چهار نوع است اول را شرکت ملکی گویند چنانچه دو کس مالک شوند چیزی را
بطریق ارث تا بخرند حکم درین شرکت آنست هر یکی از شریک در حصه دیگری بیگانه باشد تصرف
نتواند کرد دوم شرکت مفاوضه گویند چنانچه دو کس گویند شریک شدیم و در قلیل و کثیر انچه
نفع شود از نقد و نسیه میان ما و شما مناصفه باشد و حکم درین شرکت آنست که در مال تصرف و دین
برابر باشند مسئله شرکت مناصفه میان بنده و حر و کودک و بالغ و میان مسلم و کافر روا
نباشد سیوم را شرکت عنان گویند چنانچه دو کس شریک شوند و شرط کنند که در نفع برابر باشند و زیان برابر
حکم درین شرکت آنست که هر یکی از قبل دیگر وکیل باشد از جهت دیگری ضامن نباشد چهارم را شرکت
صانع گویند چنانچه دو خیاط و درزی و یا دو رنگریز با همدیگر شریک شوند شرط آنکه هر یکی در عمل
دیگری شریک باشند حکم درین شرکت آنست که انچه از کسب ایشان حاصل شود میان ایشان قسمت
مسئله در شرکت چیدن هیزم و در بریدن گیاه و در گرفتن صید روا نیست مسائل الاحکام دعوی

تصدق

وقف آنست که زمینی و یا کالایی را که مالک آن گوید این را وقف کردم تا آنچه منفعت این باشد تصدق
کنند مسئله وقف تمام نشود مادام که مالک آن خیرات جدا نکرده باشد و تسلیم متولی نکند
مسئله وقف کردن اسب و ستور و زمین و کلید و تیشه و جامه و سلاح و دیگ و مصحف
و کتب و آنچه مصالح خانه باشد درست است مسئله اگر کسی مسجدی بنا کند و یا جدا کند زمین را
از ملک خود برای مسجد و اذن کند مردمان را به نماز گذاردن اگر یک کس در وی نماز گذارد حکم
مسجد گیرد و از حکم بیرون آید مسئله احکام مسئله خرید و فروخت مسئله بیع آنست که یکی گوید این را
فروختم و دیگری گوید خریدم و اگر دست بدست کالا میدهد و بها می ستاند و فروشنده و خریدار سخن نمیکنند
بیع درست باشد و همچنین فروختن غله در کوزه و ترازو و پیمانه روا است
در فروختن خانه در بنا خانه در بیع در آید اگرچه وقت فروختن ذکر نکرده است و همچنین
فروختن زمین و درخت در آید اما فروختن زمین زراعت در بیع نه همچنین
و فروختن درخت میوه در بیع نیاید مگر آنکه شرط کرده باشد و اجرت پیمانه کننده غله
و خرمن بر بایع واجب است و اجرت سره کننده درم و وزن کننده درم و زر و نقره و ببهای
آن بر مشتری واجب است اختیار در بیع اگر بایع یا مشتری شرط کرده است
تا سه روز روا است اگر مردی کالایی خرید نادیده چون ببیند اگر خواهد
باز گرداند جایز است اما اگر کالایی فروخت نادیده و بعد دیدن باز گرداند
جایز نیست خرید و فروخت اعمی روا است چون کالایی بدست گیرد یا
ببوید یا بچشد و یا بریده بپوشد باشد خیار از وی چون کالا آید بدست
اگر خرید و عیبی در کالا ظاهر شود ببیند اگر آن عیب در خانه فروشنده بود
روا است که باز گرداند یا تمام قیمت بستاند مگر کمی بیند و بود رازاید

در فروختن

در فروختن دزدی و دیوانگی و لال کند و بیع لغو وحیض نابودن و بغیر وقت
بفروخت بار رنگ کرده بالیست خرید و در روغن ترکند لیکن عیب پیدا شد
درین صورت و در قیمت نقصان کند و عین کالا بار نستاند مگر آنکه
فروشنده بیاز کرد اینکه کالا را راضی باشد   فروختن مردار جز خوک حرام
وحلال و ملک دیدن و برو ملکات و ماهی در آب و پرنده در هوا و شیر در پستان
و مردار بود و صف و صوف بر پشت و پیش و شیر در سقف و گیاه
در جنگل می رو و مشک و شهد و شیر آدمی و موی خوک و موی آدمی
و پوست مردار پیش از دباغت روا نیست و باغش روا است
موزه دوز و کفش دوز و مانند ایشان و نفع گرفتن بموی خوک و انتفاع
گرفتن بموی آدمی روا است   مکروه است سیاره نجوک بیعانه
و دلالی بار باده رشن بندان قیمت کالا برای ترویج   مکروه است
فروختن شنجرف و بحجه اگر دین قبله نزدیک جای آن جای نیست
کم جای بها توان برد بعضی از جنس زمین که فروختن یا بخشیدن پس از قبض درست نباشد
اما فروختن یا بخشیدن زمین پس از قبض درست باشد   که کیلی و وزنی است
تا که دوبار بکیل نه پیماید یا وزن بکنند فروختن یا بخشیدن و بکار بستن روا نیست
در میان خلق بسیار واقع میشود و مردمان ازین مسئله غافل گردان در دین روایت
پس اگر مردی بخرید و در بهای مهلت کند تا مهلت نرسد طلب نتواند کرد و اگر ده سلم
یکی قرض بستاند بمهلت ده روز روایت که صاحب آن هر روز طلب کند   ربا است
که در یک جنس زیاده از عوض بستاند تا اگر گندم را بگندم و جو را بجو مانند آن زیاده بستاند

مهلت

یا میفروشند روا باشد اگر درحال دست بدست جوز و فروشند است و بمهلت درست نیست
اگر میوه بد و میوه می فروشند یا یک بیضه بدو بیضه و یا یک جوزه بدو جوزه یا یک خرمان
بدو خرمان می فروشند درست باشد همچنین اگر مولای از منزل خود ربا می ستاند و یا مسلم
از حربی ربا می ستاند درست باشد مسایل احکام سلم دادن درست است که در
چیزهای که دانستن صفت مقدار آن ممکن باشد و مهلت معین کرده باشد و اول مهلت در سال
کم از یکماه نباشد سلم و فروختن خیار و انار و بوست و گاو و گوسپند و شتر و
هیزم و مهره روا نیست ضمانکردن ضمانت بمال درست باشد اگر کسی
گوید ضمان شدم خلک بنفس فلان را یا که ضمان شدم جانی
هیزم و مهره روا نیست ضمان ضمانکردن ضمانت بمال درست باشد
اگر کسی گوید ضمان شدم بنفس فلان را یا که ضمان شدم جان فلان را یا گوید
ضمان شدم خلک فلان را یا که ضمان شدم سر فلان را درست باشد و اگر گوید
ضمان شدم شناختن فلان را درست نباشد اگر کسی ضمان نفس شده است
بمهلت معین باید که چون تمام شود نفس او را حاضر آرد و اگر نیارد حاکم او را
حبس کند و با مهلت رفتن و آمدن دهد مال الضمان باشد بیارد و اگر آنکس غایب است
و جای او معلوم نیست که ضمانت ساقط گردد اگر ضمان بجایگاهی تسلیم بکند
که صاحب حق قادر است بدعوی کردن درست باشد و اگر شرط کرده که در محل قضا تسلیم کند
ضمان شدن از مهلت حد قصاص درست نیست اگر کسی ضمان بگفته
و یک زبان او که صاحب حق مال که ضمان بستد ضمان را اثر کرده از ولم
دار طلب کند اگر باذن ولم دار ضمان و واداد مال که از وی کند بستد

باب احکام حواله مسئله آنست که دین از گردن دور شود بر گردن دیگری ثابت شود
و حواله در دین روا است برضای آنکس که بروی دین است بعد حواله طلب صاحب حق
از حواله کننده ساقط شود مگر دو جای یکی آنکه آنکس که بروی حواله کرده است منکر شود و گوید نه
و بر صاحب حق گواه نباشد دوم آنکه بروی دین است مفلس بمیرد و هیچ از متروک مال
نماند درین دو صورت صاحب حق بر حواله کننده باز گردد اگر کسی قرض میدهد که خوف راه
دفع اگر مال بفرستند در راه تلف شود قرض در ذمه قرض ستاننده بماند بدینسان قرض دادن
مکروه است واجب است که قاضی فقیه و عاقل و صالح و متدین و عالم در احادیث
رسول علیه السلام و واقف بر اقوال اصحابه رضی الله عنهم باشد و نیز صاحب قاضی فقیه باشد و قریحه نیست
که بغیرت او عادت مردمان دانا باشد نزدیک بعضی علما اگر وقت ستدن قضا
صالح باشد بعد ستدن فاسق شد معزول گردد اگر قضا بر شوه ستاند قاضی نشود و
حکم آنچنین شخص روا نباشد و قضای قاضی جاهل و قاضی رستا نزدیک امام شافعی درست
نیست اما اگر بفتوای دانشمندان قاضی جاهل حکم میکند درست باشد نباید که قاضی خشم
گین و جابر و عیار باشد و نشاید که قاضی در دعوت حاضر باشد و نشاید که هدیه کسی ستاند مگر از
قرابت ذو رحم یا کسی که پیش از قضا میان او و میان قاضی هدیه جاری بوده باشد واجب است
که قاضی را برابری کردن میان دو خصم در نشستن و خاستن و بسیاست نمودن اگرچه
دعوی میان مولی و مولا است و نشاید قاضی را که یکی از دو خصم را خویش گرداند بسخن نیک
یا باشارت تلقین حجت یا بمهمانی داشتن و یا بلاغ و طیب و خنده قاضی را بهتر آن
باشد که حکم در مسجد کند آنکه در خانه حکم میکند و همه کس در آنجا رفتن نمی یابند مکروه باشد در
فتاوی ظهیری و در فتاوی سراجی روایت است حکم قاضی رستا نزدیک امام اعظم ابو حنیفه

کوفی رحمة الله علیه درست نیست و همچنین قاضی عالم نیست و روایت مرجوحه یا غیر مرجوحه حکم میکند
درست نباشد   در نصیفیه و کافیه روایت است اگر مدعی نزدیک قاضی گواه گذرانید
اگر حکم کردن بر خصم واجب نداند کافر گردد و اگر تاخیر دارد فاسق شود و معزول گردد یعنی مستحق تعزیر گردد
نزدیک قاضی حق ثابت شد مدعی علیه را اقرار آید تا حق مدعی بدهد اگر نه دهد حبس کنند تا که معلوم شود
که چیزی ندارد نزدیک بعضی علما حبس کنند دو ماه یا سه ماه یا چهار ماه یا پنج ماه یا شش ماه اگر مدعی علیه
غنی است در اداء مال تقصیر میکند واجب است که همیشه در حبس دارد   اگر قاضی در خانه حکم کرد بگواه
بعد از آن میگوید که از حکم خود باز گشتم یا میگوید که من وقوف یافتم که در گواهان خلل است یا میگوید
باطل کردم حکم خود یا میگوید که بعد ازین چیزی دیگر است این حکم دیگر است برین اقوال قاضی اعتبار نکنند و
همان حکم اول مستقیم باشد   نایب گرفتن قاضی را بی اجازت سلطان درست نیست
و اگر با اجازت سلطان نایب گرفتن معزول نتوان کرد نایب باشد از جهت سلطان   قضای
عالم و دانا درست مگر در حد قصاص درست نیست   دو خصم مردی عالم مبتدی را حاکم
ساختند و او متروع میان دو خصم که قاضی را از آن رد کردن درست نباشد حکم ساختن
کسی را در قصاص درست نیست   حکم قاضی برای مادر و پدر و زن و فرزندان و اولاد
ایشان درست نباشد لا حکم مادر ایشان درست باشد   گواهی دادن فرض است
اگر مدعی طلب کند و اگر گواهان گواهی ندهند گناه کار شوند و در گواهی حدود ستر اولی است
بپوشند   در حد زنا چهار گواه شرط است و در حد قذف و شراب و قصاص گواهی دو مرد
شرط است و در گواهی مال و نکاح و طلاق و وکالت و وصیت دو مرد باید یا یک مرد و دو زن و در محلی که
مردان را وقوف نیست چنانچه گواهی زادن فرزند و شناختن بکر و عیوب دیگر که در اندام مخفی
باشد آنجا گواهی یک زن کافی است   واجب است حکم بگواهی عاقل و بالغ و مسلمان و بگواهی

فاسق مسئله حاکم را تا خیر دارد مسئله گواهی دادن بشنیدن در شش جای درست است
در ثبوت نسب و در موت و در نکاح و در دخول و در ولایت قاضی و در اصل وقف
در کاین شش جای اگرچه معاینه نباشد چون بشنید گواهی میدهد درست باشد مسئله
روا نیست گواهی غلام و آنکس را که حد قذف زده باشد و گواهی فرزند برای نفع مادر و پدر و عکس آن
و گواهی شوهر برای نفع زن و عکس آن گواهی مولا برای بنده و مکاتب و گواهی نوحه گر و آنچه با جرت
سرود میگوید و آنکه شراب میخورد و آنکه گنجشک بازی میکند و آنکه درون آب حمام بی ستر عورت
در آید و آنکه ربا میخورد و نرد و شطرنج می بازد یا نماز را فوت میکند و آنکه بول در شارع عام کند
و در راه طعام میخورد مسئله گواهی ذمی بر مسلم روا نیست و گواهی برادر و عمو او در حق وی
و دختر خشو و داماد و پوسته حقیقی و مادر و پدر رضاعی روا است و گواهی آنکس را که ختنه نکرده است
روا است و گواهی ذمی بر ذمی حربی بر حربی با درست نباشد مسائل وکالت دعوی
برضای خصم درست است اگر مدعی بیمار است یا غایب بمدت سفر یا زنی مخدره است و آنست که
از خانه بیرون آمدن و دیوان قضا رفتن عادت نداشته و اگر وکیل کرداند دیگری را درست
باشد اگرچه خصم راضی نیست وکیل کردانیدن صبی عاقل و بنده عاقل را بجهت بیع و شرا یعنی
خرید و فروخت و جز آن درست باشد اگر موکل وکیل معزول کند اگرچه وکیل را
بمعزول با خبر نباشد و همچنین اگر وکیل مرتد شده نعوذ بالله منها و در دار الحرب برود معزول
گردد مدعی آنرا گویند که دعوی کند مدعی علیه آنرا گویند که بروی دعوی کند
مدعی صحیح آنگاه باشد که در وقت دعوی جنس آن چیز و مقدار آن بیشک بیان کند و اگر کالای
بر مدعی علیه باشد حاکم را خبر کند تا عین کالای حاضر کند بعده دعوی شود در دعوی زمین
موجود

شرط است که چهار حد بیان کند و نام طایفه که زمین بحد او در زمین که پیوسته باشد ذکر کند و اگر حد بیان
درست نباشد و اگر دو حد بیان کند درست نباشد   هرجا که دعوی باشد حاکم گواه از مدعی طلبد
و اگر مدعی گواه ندارد قسم بر مدعی علیه لازم گردد   مسلم را سوگند بخدای عز و جل دهد
سوگند طلاق و عتاق ندهند و اگر مدعی الحاح بسیار کند و بگوید که در ولایت من سوگند طلاق و
اعتاق است روا است که سوگند طلاق و اعتاق بدهد   یهودی را سوگند دهند بالله الذی
انزل التورات علی موسی علیه السلام معنی آنست که بخدای آن خدای که فرستاده است توریت را
بر موسی علیه السلام و مجوسی را گویند بخدای آن خدای آفریده است آتش روایت است
گویند بخدای آن خدای که آفریده است زمین را و اگر بعد شنیدن سوگند گواهان گواهی بدهند باید که
بشنوند و رد نکنند   اگر مدعی علیه بر مدعی دفع میکند و دعوی میکند که این کالای بر من امانت
است و گواه میگذراند دعوی مدعی متوجه نشود و اگر مدعی و اما باشد دعوی کند که این کالای
از من دزدیده شده است دعوی امانت از مدعی علیه درین صورت نشنود   اگر دو کس دو
کالای دعوی کنند آنکه در تاریخ سابق باشد او را رسد و سوار را اولی باشد از گیرنده لگام اسب
و ستور و مانند آن جامه پوشیده اول باشد گیرنده آستین   اقرار حر و عاقل
بهر چه اقرار کند درست باشد و اقرار کودک و بنده که کار تجارت از مولا ندارد درست نیست   که در
بجز در حد قصاص که این جا اقرار بنده درست است   اقرار که بخرما در سید یا اقرار کند
گندم در تنگی خرما یا سپید و گندم با تنگی لازم گردد و اقرار که با اسب و یا ستوری و مانند آن
در طویله است و ستور لازم آید و طویله لازم نیاید و اگر اقرار کند جامه در بقچه جامه و بقچه لازم آید
اگر اقرار که که بیماری مرگ برای نفع بعضی ورثه میکند باطل است و اگر باقی ورثه تصدیق کنند
درست باشد   هر اقراری که اقرار کند و یا سوگند خورد و ان شاء الله تعالی را متصل گوید هیچ

لازم

لازم نباید سبیل احکام صلح   صلح بعد اقرار و یا بعد جحد کند و یا بعد انکار هم درست است
صلح در دعوی مال و دعوی منفعت سرای و دعوی نکاح و دعوی بنده درست است
صلح در دعوی حد و قصاص درست نیست   احکام امانت   اگر امانت تلف شود بی
تعدی امانت دار ضامن نباشد و نگاهداشتن امانت امانت دار واجب است امانت
بنفس خود نگاه دارد و یا آنکس را دهد که در عیال اوست و اگر دو کس کالا امانت
داشتند تا هر دو حاضر نشوند بیک کس ندهد   اگر خصم کالای از امانت طلب کند
دادن در بیع بر تسلیم کردن و نکرد بعد از آن اگر مسکو بود تلف شد شود ضامن است
عاریت خواستن روا است و دادن مستحب است   اگر زمین برای زراعت
داد مسلم اگر است و نا ستور عاریتی در طویله بندد تسلیم نکرده طلب فوت شود اما
اگر است امانت و یا ستور امانت تا حد طویله برسد و بالغ و مالک درست باشد
و بقبض مالک شود   اگر کسی کودکی را چیزی بخشید و یا قبض کند بستند باشد اگر بخشیده را ستاند
روا است با کراهیت   در هفت جای بخشیده باز نگردد یکی چون زمین بخشد و در آن زمین باغ
نصب کند و یا خانه و یا الف و یا ستور را فربه بخشید پس فربه شد دوم آنکه اگر بخشیده بمیرد سیوم اگر
اگر عوض او چیزی ستده است چهارم آنکه اگر بعد بخشیدن آن و کالای مالک
دیگری شود پنجم آنکه زن و شوی یکدیگر را بخشنده ششم آنکه قرابت و ذو رحم
یکدیگر را بخشیده هفتم آنکه عین کالا تلف شود در این هفت صورت اگر رجوع
در حق ساقط شود   اگر مرد زن را بلت برساند تا مهر بخشیده شود اگر
مرد قادر است بزن مهر بخشیده باشد   اگر قادر نیست مهر بخشیده شود

[illegible]

اگر یکی کنیزکی بخشید و بحکم بخشنده کنیزک با بچه ملک او گشت مالک نگه
صدقه حکم بخشنده دارد و پس بعد قبض در صدقه رجوع نیست
اجرت بعد تمام کار واجب شود مگر آنکه خصم شرط کند تعجیل کار روا باشد پس اول
بدهد و اجرت کرایه خانه و زمین در هر ماهی اول واجب شود و اجرت نان خورش
بعد کشیدن از تنور واجب شود خشت بعد استوار کردن خشت برای خشت
واجب شود اجرت دادن سرای و دوکان روا است و هر عملی را خواهد در
سرای و دوکان بکند مگر آهنگری و قصاری و خراسی نتواند کرد با اجرت در سرای
و دوکان نباید اجرت دادن زمین برای زراعت روا است که بیان کند آنچه خواهد کاشت
و یا خصم زمین گوید هر چه خواهی زراعت کن دادن اجرت است کرایه بلاس نشستن بر پشت
مادیان و اجرت شنیدن بلی بانگ نماز و اقامت و سرود و نوحه گری روا نیست
و همچنین اجرت شنیدن بازیها روا نیست روا است اجر گرفتن دایه برای
شیر دادن با اجرت معلوم و روزها و بر دایه واجب است که طعام خورد که موافقت
طبع کودک باشد اگر جامه از رنگریز و یا از گازر تلف شد و یا ستوری و یا گاوی
از گوبان و گوسفندی از شبان تلف شد اینکه بر اگر در محافظت تقصیر کرده است
تمام قیمت لازم آید فتوی درین است النسب السنت که بهمه حال صلح بنصف
قیمت کنند این مذهب بعضی علماء است و این روایت در سراجی مسطور است و در مضمرات
میگوید اگر کالای از دست رفته است که در محافظت آن عاجز آید چنانکه سوخته شدن
از آتش و غارت و یا تلف شدن بعد محافظت ضامن نباشد و این روایت در ~~هدایه~~
هدایه مسطور است اگر دزد دیده است و یا غصب کرده است درین صورت بر قول امام یوسف

قاضی و امام محمد حسن شیبانی رحمة الله علیه تمام قیمت ضامن نشود و او یا آنست چون درین زمانه
بد دیانتی و کذب شایع شده است قاضی حکم بر قول صاحبه کند تا ضرر عامه خلق نماند
و این روایت در کافی شرح هدایه مسطور است   مکاتب آنست که آزادی
او بمال معین معلق کرده باشد و حکم او آنست که اگر از دادن مال عاجز آید حکم بنده معلق باشد و
عقد کتابت فسخ شود چون مکاتب بعد ادای مال بمیرد و یا بنده آزاد است لا بمیرد
و میراث ایشان همه بقارت رسد و با وجود ورثه از ایشان مولی ایشان مسلم
که از مکاتب خرید و فروخت کند و در سفر رود اگرچه مولی او را منع کرده است از شهر بیرون
رود   اگر مولی مکاتب بمیرد کتابت فسخ نشود مال الکتابه را بوارث مولی ادا کند
اکراه آنست که اکراه قادر باشد بدان چیز که اکراه میکند غالب گمان او را که اکراه میکند آنست
که خواهد کرد آنچه ترساند   اکراه کننده گفت مردیگر را که این کالا در البقر بفروش
و گرنه ترا بکشم یا سخت بزنم یا حبس کنم لیکن بفروخت هر وقت که خواهم بسیم وی باز دهد
و کالا را خود بستاند و اگر بوقت ستدن و را عیب بود بیع درست باشد
باز نگردد   اگر اکراه کننده گفت کسی را گوشت بخور یا گفت خون بخور
یا گفت شراب و نیک و حرام دیگر امثال چیزها بخور اگر نخوری بند کنم یا بزنم
خوردن روا نباشد و درین صورت اگر بکشتن اندام مترساند واجبست
بخورد اگر صبر کند نخورد و بکشند گناهکار شود   اگر اکراه کننده کسی را گفت کلمه کفر گو و یا تلف
کن مال مسلمی مترساند که اگر کلمه کفر نگوید و یا تلف نکند بکشند و یا اندامی ببرد
و بهتر آنست خود را بکشاند و شهید میرود اگر مال تلف میکند و یا کلمه کفر میگوید
و دلش قرار با ایمان دارد رخصت است   اگر اکراه کننده کسی را گفتی طلاق

یا بار آوردن بنده طلاق واقع شود و بنده آزاد گفته و بهای آن بنده اکراه کننده را و مهر آن زن

واجب شود   منع کردن از تصرف مال کسی اهل تصرف را تصرف در مال

صبی را ولی اجازت ولی و بنده را با اجازت مولی درست نیست و قبول کردن قول

صبی و غلام و کنیزک در آوردن هدیه و یا بردن آن در اجازت دادن بر کارها معامله

روا است   اگر صبی اقرار بمال میکند یا زن را طلاق میکند یا بنده را آزاد میکند درست نباشد و حکم

دیوانه درین مسایل همین است   بلاغت مرد باحتلام است و یا بحمل گرفتن زن و یا

بانزال و اگر این علامت پیدا نیست حکم بلاغت بر هفده سال باشد بر روایت صحیح و علمای

متاخرین ببلاغت مرات پانزده سال فتوای داده اند   اگر مردی و یا زنی ببلاغت قریب

رسیده باشد و میگوید که بالغ شده ایم قبول معتبر باشد حکم بلاغت کند   گیرنده چیزی را بتغلب

غاصب گویند و حکم او در دنیا باز دادن عین است و قیمت اگر تلف شده است اگر در دنیا باز

ندهد واجب است عذاب بیند نعوذ بالله منها   اگر غصب کننده میگوید که کالا از من هلاک شده

حکم حاکم را واجب است او را حبس کند تا آنکه موجود بیارد و چون خود گندم مانند آن قیمت زده دعوی

واجب گفته اگر مثلی ندارد چون جامه و گوسپند بعد اکراه نستاند   در مقدار قیمت قول مالک کالای

معتبر نیست اگر گواه گذراند و اگر گواه نباشد قول غصب با سوگند معتبر است   چون زمین غیر را بسبب شرکت

و همسایگی یا زمین خود حقیقت میکند بحق شفعه می ستانند   در شفعه مقدم کیست آنکه در آن زمین

شرکت دارد بعد از آن آن کس را حق است که راه آمدن و رفتن سوی زمین آن است باشد بعد از آن

حق شفعه همسایه را است که پس پشت خانه متصل است   اگر طالب شفعه خبر یافت زمین

فروختنی بخود شرط آنست که در مجلس بیع گواه گیرد و بگوید که شما گواه باشید که طالب شفعه منم و اگر

زمین بعد فروختن تسلیم خرنده شده است نزدیک بایع برود و گواه گیرد و اگر خرنده نزد

آمدن و رفتن

شفعی که ادا

قبض کواه است نزد خرنده برود و کواه کیرد بعد ازان اگر سالها دعوی نکند حق شفعه ساقط کند
واگر خبر یافت در فروختن زمین نیز برین طریق که گفته شده است کواه نگرفت حق شفعه
باطل کند   اگر کسی خواهد که در فروختن زمین شفعه را حیله واجب نباید یک ذرع زمین که
جانب زمین طالب شفعه نزدیک کردد میفروشد درین صورت شفعه واجب نباید نوعی دیگر است
اگر خصم زمین طالب شفعه را طریق صلح چیزی میدهد تا شفعه از طالب ساقط کند اگر چه داده
روا است اگر باز ستاند والله اعلم   درست است دادن زمین برای زرعت اگر زمین
صلاحیت زرعت دارد و مالک زمین و مزارع هر دو عاقل و بالغ باشند مدت معلوم باشد
وتخم از یک جانب تعیین باشد ونصیب آنکس که تخم از جانب وی نیست معلوم باشد بعد ازان نزد ما است
که زمین بزرعت کسی سپارند   اگر زمین وتخم از یکجانب است وستور وعمل از جانب دیگر
یا زمین از یکطرف است وتخم وستور وعمل از طرف دیگر روا باشد اگر اجارت ضروری و زرعت
در حصه دو جانب منعقد رسد واجب است جا بجا در برکنده اجرت برداشتن غله و اجرت
مالیدن غله و اجرت باد دادن غله   اگر مالک زمین یا مزارع که با وی عقد زرعت بسته است
بمیرد عقد زرعت باطل کند والله اعلم   ذبح آن باشد که بار رگ کلو و دو رگ از گردن و
حلقوم در یکی که در طعام و آب میخورد میبرد واگر نه رگ بریده باشد وتکی باند درست باشد   حلال است
ذبح مسلم و کودک نابالغ و زن و کنیک و مردی ختنه نکرده است واگر در ذبح وانا باشد تسمیه عمدا ترک
نداده است   ذبح بت پرست و مرتد و کسی احرام بسته است واگر تسمیه نگفته درست نباشد
و ذبح شتر در سینه است و جای ذبح کوسپند و جز آن میان حلق و سر سینه   ذبح کردن
بناخن و شاخ و استخوان و دندان جدا شده و هر چیزی که تیز باشد و خون برارد و جاری
کند درست باشد   اگر کسی کوسفندی و یا کاوی یا جز آن ذبح کند بعد از ذبح بجنبد و خون

حم روان نکند حلال نباشد و این روایت از فتاوی کبری است ده چیز است در گاو و مانند
آن مکروه نزدیک حرام فرج و بزه و خایه و غدود و تلخه و خون روان و استخوان صلب و شاخ
و سنگ مثانه و آن ریگ که با بول برون آید کما قال النبی علیه السلام لا تأکلوا الغدود
فی الفرجات والقضب والخصیات والامسان و
المرارات والنخاع الصلب والقذرات هر چیز که گوشت او حرام است
اگر ذبح کند حکم پاکی دارد مگر گوشت آدمی و خوک تا اگر سگ گزنده را بکاره تبر ذبح کند گوشت
او را استین که نماز گذارد درست باشد و اگر بحنبین گوشت در آب اندکی افتد پلید کند
دو جانوری بی ذبح حلال خوردن روا است یکی ماهی دوم ملخ دو خون است یکی
جگر خوردن حلال است دوم سپرز و این روایت در هدایه مسطور است الب خورده
مکروه است بر قول امام اعظم رحمة الله علیه مسلم حلال است خرگوش و زاغ دشتی و قمری
و فاخته و طاوس در روایت فتاوی سراجی مذکور است حرام است خرگوش در مذهب
اهل شیعه و همچون حرام طاوس از مذهب امام شافعی رحمة الله علیه و چنانچه در فقه منظوم اورده است
بحرمت طاوس عنه واحده صبغة نا دمین القدع حرام است طوطی و زاغ مردار خوار
و زاغ سیاه و سوکار و باخه و خرخانگی استر و هر جانوری که در خانه سکونت دارد و بشر در
سوراخ باشد ذبح جنب و خواهر سرای درست است ولیکن مکروه است یعنی نزدیک بحرام است
لحم خام خوردن مکروه است نزدیک امام اعظم رحمة الله علیه مردی که سهام صید برامع
تکبیر زد و پاره از اعضایش جدا شد آنچه جدا شد را نخورد زیرا که حرام است که قال الله تعالی
ما ابین من الحی فهو میت یعنی چیزی که جدا افتد از زنده پس آن مردار است
و صید زنده کرد آن حلال است چون ذبح کند بخورد اگر صید را مع تکبیر از سهام زد آن صید در مرد

سهام

افتاد و بمیرد او را نخورد زیرا که حرام است   مذبوح بموجب کارد تیز تمام بریده شد او را بخورند
زیرا که حلال نیست کما قال النبی صلی الله علیه وسلم مَا أَبَنْتَ الْحَالَ فَهُوَ حَلَالٌ یعنی جزوی
جدا کرده از حلال پس آن جز حلال باشد و حدیث دیگر نیز آمده است قال النبی صلی الله علیه وسلم
مَا بَيْنَ الذَّبْحِ فَهُوَ الذَّبْحُ   اگر پرسند حد ذبح چیست جواب بگو تحت حلقوم
و فوق صدر   بالای حلقوم ذبح روا نیست   اگر پرسند ماهیت ذبح چیست جواب بگو
الذبح ما بين الميتة والحيوة التي ما بين الذقن الصدر یعنی
ذبح میان حلقوم و سینه است اگر پرسند ذبح چیست بگو بسمل کردن و گلو بریدن   اگر
پرسند که ذبح فرض است و یا سنت و یا واجب و مستحب بگو مباح میان مباح قوله تعالی وَكُلُوا مِمَّا
ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ یعنی و بیاجان باشید بخورید شما هم در
چون که نام خدا تعالی با ذکر کرده اگر باشید شما بآیت قرآن ایمان آورده   بریدن چهار رگ
واجب است و کاردا رانیدن سنت است و مذبوح را روی سوی قبله نشاندن و کارد تیز کردن
این هر دو مستحب است و نیت ذبح این نویت ان اذبح الله لاکل الحلال
ان اقطع اربع عروقات حتی یخرج منه و ما مسفوحا
فقد ظهر الحمد و حلال للمسلمین و المسلمات و سنت ابراهیم
خلیل الله بسم الله الله اکبر الله اکبر و لله الحمد یعنی نیت
کردم که ذبح کنم مر خوردن حلال که بریدن چهار رگ تا بیرون شود از و خون فاسد پس پاک میکند
و گوشت او حلال میشود مر مسلمانان را و زنان مسلمان را بنام خدای که آن خدا بزرگ است مسلم
اگر پرسند تکبیر چگونه است بگو الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله
الحمد   اگر پرسند که معنی تکبیر چیست جواب بگو آغاز کنم بنام خدای عز و جل که برتر بزرگ است

چون بخواهد برماند و بخواهد بمیراند و هر که این معنی نداند ذبح کرده او مردار باشد اگر پرسند
تکبیر از چند کس است بگو از سه کس است یکی از مهتر جبرئیل علیه السلام الله اکبر الله اکبر
دوم از مهتر ابراهیم لا اله الا الله و الله اکبر است سوم از مهتر اسماعیل علیه السلام
الله اکبر و لله الحمد اگر پرسند اصل ذبح از کجا آمده است بگو از مهتر ابراهیم
علیه السلام که پسر خود را قربان کرد حق تعالی از او بستاند قوله تعالی وفدیناه
بذبح عظیم ذبح پنج چیز است اول آب دست کردن دوم کارد تیز داشتن سوم
مذبوح را سوی قبله غلطانیدن چهارم مقام شناختن پنجم تکبیر گفتن با تسمیه متصل بقول
احکام ذبح سه چیز است اول تسمیه یا تکبیر گفتن دوم جای شناختن سوم کارد راندن و
هر که این را نداند ذبح کرده او مردار باشد اگر پرسند مذبوح به چه حلال کرده بگو بعد تسمیه
تکبیر گفتن و از بریدن چهار رگ کدام کدام بگو حلقوم و مری و شه رگ تمام اگر پرسند این رگها چه رنگ دارد
بگو حلقوم سفید و مری سرخ و دو شه رگ سبز سیاه و لعل است و بدانکه حلقوم آب میخورد و مری
بار و گیاه میخورد و دو شه رگ خون میخورد یعنی بر خون است و جمله اعضای تعلق دارد چنانچه همه اندام بحیات است
و آن سیصد و شصت رگ است و اگر پرسند اول ذبح که بریدی بگو اول موی دوم پوست سیوم
گوشت چهارم رگ الکر اگر پرسند معنی حلال و حرام چیست بگو معنی حلال آنست که نهایت او
حلال و پاک باشد و معنی حرام آنست که نهایت او مردار باشد و ناپاک و اگر پرسند که بوقت ذبح
بجای الله اکبر و لله الحمد اکبر الله اکبر الله اجل و یا الله عظیم و یا بسم الله صلی الله علی خیر خلقه محمد بگو
ذبح کردن او را درست باشد یا نه بگو درست باشد این روایت در کتابهای معتبر آمده است اگر اللهم
اغفر بگفت ذبح کند نیز روا باشد زیرا که دعای اینست و اگر پرسند اگر نقلیک ذبح عطسه زدن
و الحمد لله گفتن و ذبح کردن درست باشد یا نه درست نیست و اگر ذبح بر چند نوع است

بر چند نوع

بکود دو نوع است یکی اضطراری دوم اختیاری اما اضطراری آنست که حیوان نشستن و
خاستن نتواند و اختیاری اینست که حیوان سالم و سلامت و تندرست باشد و این
هر دو روا باشد بالاتفاق و اگر پرسند که حیوان کرا گویند بگو زنده را گویند اگر پرسند که ذبح
بسواری کجای یا پیاده بگو بسواری و بدانکه سواری اینست که باوضو ذبح کند و پیاده اینست که بی وضو
ذبح کند اگر پرسند که تسمیه گفتن کجا تعلق دارد بگو در کارد راندن و در ذبح کردن تعلق دارد
و بدانکه در حق مذبوح در وقت کارد راندن هر دو منقطع بگوید و کارد را بکشد از تکبیر جمله مسلمانان

واجب آید تا سه سال و اگر کشند اهل دیوان بر قبیله کشنده واجب آید و اگر قبیله باشند نداند
که قبیله نزدیک است بر این قبیله دیت ضم کنند کشنده و در ضم داخل باشد تمت تمام شد
کار من نظام شد بذالک سال منافع القلوب بتحریر فی الاربع بیست و یکم شهر ذی الحجه روز دوشنبه
در مقام مینه بخانه سیادت پناه ... میر سید غلام محمد ... ۱۱۱۵ ... در عهد بادشاه عالمگیر خلد الله
ملکه و سلطانه شاه عالم ... الکتاب مستجاب ... شیخ نور الله ساکن موضع بهار
برکنه ... و کاتب الحروف ... فقیر ... الدین ساکن ... حسین فتح
موضع بهیه ... اگر کسی دعوی کرد باطل کرد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق الحمد لله
بدان ای مومن خدای پرست که حق تعالی بنده را از برای عبادت آفریده نه از برای جمع
کردن حطام دنیاوی و نماز و شرایط آن بر همه عبادات بدنیه مقدم است و در قیامت
اول از نماز خواهند پرسید و تمام عبادات بدنیه بعد از ایمان کامل بر بنده لازم میشود و
بنای مسلمانی بر پنج چیز است چنانکه بیان آن بیاید پس مسلمانی بمنزلهٔ خانه است که
آنرا چهار رکن و سقفی باشد و بنای خانهای ظاهر و غالب آنست که از برای رفع دشمنان و دفع
سرما و گرما می باشد تا اگر یکی از ارکان خانه یا سقف نباشد البته مراد صاحب خانه با تمام میسر نشود پس اگر خلل
در حفظ یکی از این پنج اصل که بنای مسلمانی بر آنست تقصیر کند در دنیا بمکر و تلبیس ابلیس گرفتار شود
و بگرما و سرمای قیامت درماند و اگر بعد روح بحفظ آن مسلمانی مشغول باشند هم در دنیا و هم
در آخرت رستگاری یابد و بسیاری از اهل زمان در دانستن مسایلی که تعلق بدین پنج
اصل دارد قاصراند پس از کتب شریفه سلف رحمهم الله این مسایل را که خواص و عوام
بضبط این محتاج اند جمع افتاد تا خوانندها و گویندها و در رسانندها اثر انفع دو جهانی و دستمایهٔ
جاودانی باشد امید بکرم عمیم همه دوستان آنست که جمع کنندهٔ آنرا بدعای خیر یاد دارند والله
الهادی و علیه اعتمادی مسئله بدانکه اول چیزی که بر بندهٔ عاقل و بالغ فرض میشود شناخت خداوند است
جل جلاله یعنی بدانی و اعتقاد کنی که ذات پاک حضرت حق ابدی است و هست و خواهد بود بیچون و بیچگونه
و یکی است و یگانه او را هشت صفت است که آنرا صفات ازلیه خوانند و صفات قدیمیه و صفات
ثبوتیه نیز خوانند و آن صفات در بیت آنها است حیات و علم و تکوین است قدرت و
بصر و سمع و کلام انکم ارادت الله تعالی را صفات حیوة است یعنی زنده است

و برین

که هرگز نمیرد و زنده بکوی بروح و نفس نیست و او را علیم است یعنی داناست که بهمه چیزها و دانائی
وی نه بدل اندیشه است و او را تکوین نیست یعنی همه چیز و همه کس با آفریدن اوست و او را قدیر است
یعنی قادر است بر همه چیز نه بآلت و یاری کری و او را بصیر است یعنی بیناست و بینائی او بچشم نیست
و او را سمیع است یعنی شنواست و شنوائی وی نه بگوش است و او را کلام است یعنی گویاست و گویائی
وی نه بزبان است و او را ارادتست یعنی همه چیزها بتقدیر ویست نیکی برضای وی و بدی نه
برضای وی و خداوند تعالی را صفات سلبیه بسیار است اما اینجا آنچه باید وصف او را ماند
یکی آنکه بی عیب است و دیگری آنکه بیمثل است و ازین معلوم شد که خدا تعالی جسم نیست و از جز نیست
و بر چیز نیست چون هر چیز نیست او از کس نزاد و کس از و نزاد لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر
العلیم نعم المولی و نعم البصیر مسئله بدانکه توحید خدا یکی گفتن و یکی دانستن و یکی اعتقاد کردنست
مسئله بدانکه ایمان بیش امام اعظم و اصحاب او اقرار بزبان است و تصدیق بدل یعنی اقرار
کردن بانچه پیغمبران علیهم السلام از خدا تعالی آورده اند همه حق است و بدل آنرا باور داشتن
پس ایمان نزد دو رکن باشد اول اقرار بزبان دوم تصدیق بدل مسئله بدانکه اسلام گردن نهادنست
همه احکام خداوند تعالی را مسئله بدانکه ایمان را سه فرض است اول آموختن ایمان و ایمان دوم شناختن ایمان
بودن بیافتن نعمت ایمان سیوم ترسیدن از زوال ایمان مسئله بدانکه شرط وجوب ایمان دو است
اول عقل و دویم بلوغ مسئله بدانکه شرط صحت ایمان اخلاص است و اصل ایمان زاید و کم نشود
مسئله بدانکه بنیاد مسلمانی بر پنج چیز است اول کلمه طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله گفتن دویم پنج
نماز در پنج وقت گذاردن سیوم زکوة مال دادن چهارم روزه ماه رمضان داشتن پنجم حج اسلام
گذاردن هر کرا استطاعت باشد مسئله بدانکه مومن به هفت چیز است اول ذات و یگانگی
و صفات خدا تعالی دویم بودن فرشتگان خدا تعالی اند و ایشان را فرمودن و ناشامیدن

و عرض نیست و جوهر نیست

نیست بزی و اذیکر صفت کردن ایشان ز و افیست سیوم کتابهای خدای تعالی که بر پیغمبران
آمد همه حق است و عدد آنرا در ایمان تعیین نباید کرد و امت محمد را علیه السلام عمل بر قرآن
باید کرد نه بکتابهای دیگر چهارم پیغمبران دین یعنی اعتقاد باید کرد که همه پیغمبران حق اند و عدد ایشان را
نیز در ایمان تعیین نباید کرد اول آدم صفی و آخر همه محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم پنجم روز قیامت یعنی
بباید دانست که روز قیامت آمدنیست حق است و در آن روز داد مظلوم از ظالم بستاند
ششم آنکه نیکی و بدی همه بتقدیر خدای عز و جل است و نیکی بقضای او و برضای او و بدی بقضای او
اما نه برضای او هفتم آنکه خلق را بعد از مردن زنده گردانند مسئله بدانکه حکم ایمان پنج
چهار در دنیا و یکی در آخرت اما آن چهار که در دنیاست اول آنکه روا نیست که خون مومن ظ
بغیر حق بریزند دوم آنکه روا نیست که مال وی را بستم بربایند سیوم روا نیست که عرض وی را بریزند
چهارم آنکه روا نیست که بوی گمان بد برند و آن یکی که در آخرت است آن است که ایمن شود از
عذاب ابد و عاقبت به بهشت رسد مسئله بدانکه شرایط ایمان شش است اول برهان آوردن
دویم غیبها را خاصه خدای تعالی دانستن سیوم حلالهای خدای تعالی را حلال اعتقاد کردن چهارم
حرام خدای تعالی را حرام اعتقاد کردن پنجم امیدوار بودن ششم از عذاب خدای تعالی
ترسیدن مسئله بدانکه فرایض وضو چهار است اول روی شستن از موی بن سر تا زیر زنخدان
و از بن نرمه گوش تا بدان نرمه گوش و آنچه میان عذار و گوش است و نزدیک امام اعظم
و امام محمد رحمهما الله فرض است شستن آن و اگر موی روی تنک باشد چنانکه پوست روی
بنماید آب بزیر موی رسانیدن فرض است و اگر ننماید چون آب بر روی تا موی بگذرد کفایت
و آب را بر بن ریش باید نهاد در روی گشتن دویم هر دو دست شستن تا بالای مرفقین
سیوم مسح کردن بر سر از ربع حصه و ریش چهارم هر دو پای شستن تا بالای کعبین

بنج است

ربع از ریش

مسئله بدانکه سنتهاء وضو سیزده چیز است اول هر دو دست شستن تا بند دست دوم
بسم الله الرحمن الرحیم گفتن سیوم مسواک کردن چهارم نیت کردن پنجم آب در دهان
کردن ششم آب در بینی کردن هفتم خلال در ریش کردن هشتم خلال در انگشتهاء دست
کردن و پای کردن نهم ترتیب نگاه داشتن دهم پیاپی شستن اعضای یازدهم
همه سر مسح کشیدن دوازدهم مسح گوش کردن سیزدهم دو بار اعضاء وضو را شستن
مسئله بدانکه نوافل وضو پنج است اول بعد از استنجا هر دو دست تا بند شستن دوم دست
چپ بر زمین مالیدن سیوم آب بر ازار پاشیدن چهارم سه بار اعضای وضو را شستن
پنجم دعاها که در شستن اعضاء وضو آمده خواندن مسئله بدانکه مستحب در وضو دو چیز است
اول مسح کردن دوم بر راست ابتدا کردن مسئله بدانکه آداب وضو شش است اول بعد از
استنجا عورت خود را پوشیدن دوم در میان وضو سخن ناگفتن سیوم بدست راست
آب در دهان و بینی کردن چهارم بینی بدست چپ پاک کردن پنجم پشت و روی در استنجا
بقبله نانشستن ششم روی بآفتاب و ماهتاب نانشستن مسئله بدانکه مکروهات
وضو شش چیز است اول بدست چپ آب در دهان کردن دوم آب در بینی بدست چپ کردن
سیوم بدست راست بینی پاک کردن چهارم در عورت خود نگریستن پنجم خوی بالقصد در آب
انداختن ششم آب سخت بروی زدن مسئله بدانکه منهیات وضو شش چیز است
اول بول و غایط در آب آوردن دوم بدست راست استنجا کردن سیوم بر پای مسح کردن
چهارم اسراف کردن در آب هر چند که بر کناره جوی باشد پنجم اعضاء وضو را زیاده از
سه بار شستن ششم در پیش مردم عورت گشادن مسئله بدانکه شکننده وضو هشت است و
چهار چیز است اول قی پری دهان بغیر از بلغم دوم بول سیوم ودی چهارم مذی

پنجم پینه ششم سنگ مثانه هفتم غایط هشتم باد پس نهم کرمی که از مقعد بیرون آید دهم پی یازدهم
حقنه دوازدهم خون سیلان سیزدهم ریم روان چهاردهم آب صاف پانزدهم زرداب روان
شانزدهم جنون هفدهم بیهوشی هژدهم صرع نوزدهم مستی بیستم خواب مستند بیست و یکم
خواب متکی بیست دویم خواب مضطجع بیست سیوم مباشرة فاحشه بیست چهارم خنده قهقهه
در نماز ذات سجود و رکوع مسئله بدانکه استنجا بر شش نوع است اول فرض دویم
واجب سیوم سنت چهارم مستحب پنجم احتیاط ششم بدعت استنجا فرض در چهار صورت است
اول استنجا از جنابت دویم از حیض سیوم از نفاس چهارم چون نجاست بر مخرج
زیاده از قدر درم باشد و اگر نجاست بر مخرج بمقدار درمی باشد واجب باشد و اگر کمتر از
درمی باشد سنت باشد اگر بول کرده باشد پس احلیل شستن مستحب باشد و استنجا از قی و باد بدعت است
مسئله بدانکه استنجا بهشت چیز جایز است اول آب پاک دویم سنگ سیوم کلوخ چهارم
خاک پنجم پشم ششم پنبه هفتم نمد هشتم چوب مسئله بدانکه استنجا به ده چیز مکروه است
اول سفال دویم کاغذ سیوم خشت پخته چهارم انگشت پنجم حق غیر ششم بدست راست هفتم
علف چهارپایه هشتم سرگین نهم استخوان دهم طعام مسئله بدانکه فرایض غسل سه چیز است
اول آب در دهان کردن دویم آب در بینی کردن سیوم آب بر همه اعضا رسانیدن چنانکه
چنانکه هیچ یک موی خشک نماند و اگر زنی موی بافته باشد حاجت آب تنک موی رسانیدن هرچند
خشک بماند مسئله باشد اگر موی گشاده باشد همه موی تر باید کرد و گر مرد موی بسته باشد خواه
بافته باشد خواه گشاده باشد موی را تر باید کرد مسئله بدانکه در غسل چهار من آب باید بسنگ
و یکمن بسنگ و یکسر بسنگ لکهنو و پنج استار و پنج مثقال باشد بسنگ پاک مسئله بدانکه سنتهای غسل
چهار است اول بعد از استنجا هر دو دست شستن دویم اگر بر اعضای وی نجاستی باشد

عمد

پاک کردن سیوم وضو ساختن چهارم آب سه بار بر همه اعضا روان کردن بدانکه غسل بر چهار وجه است
اول فرض دوم واجب سیوم سنت چهارم مستحب غسل فرض آنست که بشستن جنب واجب شود اول
از احتلام دوم از جماع سیوم از حیض چهارم از نفاس پنجم از التقاء ختانین ششم چون حیض زن زیادتی
نشود و ایام تمام گردد که بعد از برای هر نماز غسل باید کرد غسل واجب در دو صورت است اول کافر
جنب چون مسلمان شود دوم غسل میت و سنت در چهار جای است اول غسل عیدین دوم غسل جمعه
سیوم غسل احرام چهارم بر اهل حج در عرفات بعد از نماز پیشین و مستحب نیز در چهار جای است
اول غسل شب قدر دوم شب برات سیوم غسل کافر که جنب نباشد و مسلمان شود چهارم غسل طفل
که بالغ شود بسال نه بچنین بدانکه در دوازده صورت تیمم کردن رواست اول چون یک میل که
ثلث فرسنگ است از آب دور باشد دوم اگر چون از سرما بیم ضرری باشد سیوم چون میان دشمن و آب
مانعی باشد چهارم چون آب در تنگ چاه باشد و آلت آب کشیدن نباشد پنجم چون آب از برای تشنه باشد
اما از نفس خود و مرکب معتبر رسید که هلاک گردد ششم از برای مصحف گرفتن هفتم از برای مسجد در شدن
هشتم [illegible] و قت نخوبی در بار نهاده باشد و فراموش کرد نهم بیماری دهم از برای نماز عید چون
فوت خواهد شد یازدهم از برای عید فوت خواهد شد دوازدهم نماز جنازه چون فوت خواهد شد
بدانکه فرایض تیمم چهار است اول نیت دوم خاک پاک یا چیزی که از جنس زمین باشد سوم
یک بار دست بر زمین زدن از برای روی چهارم یکبار دست بر خاک زدن از برای دو دست
بدانکه سنتهای تیمم چهار است اول کف سوی بالا بردن دوم کف به نشیب بردن سیوم
انگشتها کشاده داشتن چهارم هر دو دست چون از خاک بردارد افشاندن بدانکه هر چه
از جنس زمین باشد بروی تیمم روا بود و آن هژده چیز است اول خاک دوم توتیا سیوم آهک چهارم
زاک پنجم زرنیخ ششم سرمه هفتم غبار هشتم گچ نهم گل دار سنگ دهم شوره یازدهم گل

سبز و سرخ دوازدهم نمک کلانی سیزدهم   چهاردهم زبرجد پانزدهم عقیق شانزدهم
خشت پخته کوفته هفدهم لعل کوفته هژدهم رنگ   بدانکه زن مادام که نه ساله نشود اگر
خون بیند آن از حیض نباشد و اقل حیض سه شبانروز است و آن خونی که از سه شبانه روز کمتر باشد
و یا از دهم زیاده شود آنرا استحاضه خوانند و آن خونی که بعد از فرزند آید آنرا نفاس خوانند
و اکثر آن چهل شبانه روز باشد و اگر از آن بگذرد استحاضه باشد آنرا اقل نباشد تواند بود که چون
از مادر متولد شود پاک شود و اقل طهر پانزده شبانه روز باشد و آنرا اکثر نباشد   بدانکه شرط وجوب
نماز پنج چیز است اول شنودن فرایض نماز دوم بلاغت سیوم عقل چهارم اسلام پنجم پاکی
از حیض و نفاس   بدانکه فرایض نماز پانزده چیز است هشت در بیرون واقعست و هفت در اندرون
نماز هشت بیرونی اول ستر عورت پوشیدن دوم وضو ساختن از آب پاک سیوم جامه
پاک چهارم تن پاک پنجم جای پاک ششم وقت شناختن هفتم راست کردن هشتم
نیت و اندرون هفت اول تکبیر دوم قیام سیوم قرائت چهارم رکوع پنجم سجود ششم قعده آخره
هفتم متابعت در نماز از نماز بیرون آمدن   بدانکه واجبات نمازها هفده چیز است اول
فاتحه خواندن دوم اختصار کردن فاتحه بر یکبار سیوم مقدم داشتن فاتحه بر سوره چهارم ضم سوره
بفاتحه پنجم تعدیل ارکان یعنی راست کردن رکنها ششم رعایت کردن ترتیب در فعل
مکرر از نماز هفتم تعیین قرائت در دو رکعت اول از فرض هشتم قعده اولی نهم التحیات خواندن
در هر دو قعده دهم در بلندی بلند خواندن یازدهم در پستی پست خواندن دوازدهم اللهم
صلی علی خواندن سیزدهم سجده سهو چهاردهم سجده تلاوت پانزدهم تکبیرات عیدین
شانزدهم دعای قنوت در وتر خواندن هفدهم بلفظ سلام از نماز بیرون
آمدن   بدانکه فرق میان فرض و واجب نماز آنست که به ترک فرض نماز باطل میشود

و ترک واجب نی   بدانکه مستحبات نماز یازده چیزست اول هر دو دست برآوردن چنانکه هر دو
ابهام وی بنرمه گوش رسد مرد آنرا اما زنان نماز دست تا سر دوش برآوردن سنت است دوم
دست راست بر روی دست چپ نهادن در زیر ناف مردان را و زنان را بر روی سینه سیوم ثنا خواندن
چهارم اعوذ گفتن پنجم تسمیه ششم آمین گفتن هفتم سمع الله لمن حمده گفتن هشتم تسبیحات
رکوع نهم تسبیحات سجود دهم همه تکبیرات نماز غیر از تکبیر اول یازدهم وقت سلام روی براست
و چپ کردن   بدانکه نوافل نماز هشت چیزست اول انّی وجهت وجهی تا آخر خواندن
پس از تکبیر دوم قرات در نماز زیاده بر سه آیت خواندن سیوم تسبیحات رکوع زیاده بر سه بار
گفتن چهارم تسبیحات سجود زیاده بر سه بار گفتن پنجم بعد از صلوات دعا خواندن ششم صف پنجم
اول نگاه داشتن هفتم برابر است امام نشستن هشتم اگر در صف فرجه باشد انرا بستن   بدانکه [illegible]
منهیات نماز یازده چیزست اول خواندن مقتدی در قفای امام دوم از جانب راست نگریستن
سیوم از جانب چپ نگریستن چهارم از جانب زود سر از زمین برداشتن پنجم مربع نشستن
هفتم بجامه خود بازی کردن هشتم باسمان نظر کردن در نماز نهم در رکوع سر برآوردن دهم در نماز
سر در پس انداختن یازدهم پیش از تکبیر دست برآوردن دوازدهم بعد از تکبیر دست
برآوردن سیزدهم دست در نماز در تهیگاه نهادن چهاردهم پیشتر از امام سر از رکوع برآوردن
پانزدهم پیش از امام سر از سجود برآوردن شانزدهم ریگ و خس از سجده گاه دور کردن چون سجده کردن
بر وی ممکن باشد هفدهم انگشت درهم شکستن در نماز هژدهم روی بروی کسی نماز کردن   بدانکه
مکروهات در نماز بیست و یک چیزست اول دو دست از کون کسی گذرانیدن دوم آن صورت که [illegible] باشد
در پیش یا براست یا بر چپ یا بر بالای سر نماز گذارد سیوم در نماز سر برهنه کردن تا چهارم بر سر انداختن
یا بر دوش چنانکه دست در آستین نکرده باشند پنجم جامه را در نماز از خاک نگاه داشتن ششم

آیات قرآن در نماز بر شمردن هفتم تسبیحات در نماز شمردن هشتم در نماز خاک از پیشانی دور کردن
نهم بر هیچ و دستار سجده کردن دهم بعد از فرضی که پس از آن سنتی باشد درنگ کردن یازدهم مرد را از دست تا سر
دوش بر آوردن دوازدهم در سجده شکم بر ران انداختن مرد را سیزدهم در نماز موی بر سر جمع کردن
و بر بستن چهاردهم در مقامی که فرض گزارده باشد نفل گزاردن بی مانعی پانزدهم چشم بر هم نهادن شانزدهم
در سجده ساقها و دست بر زمین نهادن هفدهم پیش از سلام سجده سهو کردن هژدهم امام بر دکانی تنها
الحسن ایستادن و قوم بر زمین نوزدهم امام تنها بر زمین ایستادن و قوم بر دکانی بیستم وقع تا
کردن قازه بیست و یکم پیش از امام سر از رکوع و سجده بر آوردن   بدانکه در ده جا نماز مکروه است
اول در ره خانه دویم در میان راه سوم بر بام آسیا چهارم در حمام پنجم در جایی که شتر خفته باشد ششم
در جایی که گوسپند خفته هفتم بر بام مستراح هشتم بر بام ساباط نهم در گورستان دهم در بام
خانه چهارپایه   بدانکه در دو وقت همه نمازها مکروه است اول در وقت خطبه گفتن در استسقا
و عیدین و جمعه و موسم حج دویم در وقت تکبیر گفتن نماز جمعه   بدانکه در سه وقت هیچ نماز
و سجده سهو و سجده تلاوت و نماز جنازه روا نیست اول وقت آفتاب برآمدن دوم وقت
استوی یعنی میانه روز سوم وقت آفتاب فرو رفتن و درین وقت نماز دیگر ادا روا است   بدانکه
در سه وقت نماز قضا و نماز جنازه و سجده سهو و سجده تلاوت روا است اما نماز نفل روا نیست اول بعد از
صبح برآمدن تا زمان ادای فرض بامداد و درین وقت سنت نماز بامداد جایز است دویم بعد از
نماز بامداد تا زمانی که آفتاب یک نیزه برآید سوم بعد از دیگر تا پیش از ادای نماز شام   بدانکه مفسدات
نماز سی چیز است اول خنده قهقه دویم اوه سوم اوه کردن چهارم آه کردن پنجم سخن گفتن ششم عمداً سلام
کردن هفتم جواب سلام دادن هشتم تالیف کردن نهم بی عذر تنحنح کردن دهم جواب عطسه دادن
یازدهم جواب خبر خیر با لحمد لله دادن دوازدهم جواب خبر شر با انا لله و انا الیه راجعون سیزدهم

جواب عطسه بالله اکبر یا بلا اله الا الله دادن چهاردهم فتح کردن بر غیر امام پانزدهم از مصحف خواندن
شانزدهم از خدای چیزی با خواستن که آن جز از مخلوق نتوان طلبید هفدهم گریستن با آواز از درد دنیا
از مصیبت هژدهم خوردن نوزدهم آشامیدن بیستم بعمد احداث کردن بیست و یکم جواب ستنده و
بیست و دوم از مسجد بدر رفتن بگمان آنکه وضو ندارد و بعد از آن معلوم شد که وضو داشت بیست و سیوم
در صحرا از صف جماعت بیرون رفتن بگمان آنکه وضو ندارد و بعد از آن معلوم شد که وضو دارد
بیست و چهارم بر نجس سجده کردن بیست و پنجم علاج کردن که بدو دست محتاج باشد بیست و ششم
جرح جرح بیست و نهم خون از تن وی خون یا ریم یا آب جاف یا زرد آب روان شود و سیم
چون زیاده از درمی نجاست بر نماز گذارنده افتد بدانکه شش کس را امامت کردن شش کس
روا نیست اول کسی را که نماز با شارت میگذارد از جهت تندرست دوم برهنه مر پوشیده را سیوم
امی مر قاری را چهارم نفل گذار مر فرض گذار را پنجم فرض گذار کسی را که فرض دیگر میگذارد ششم صاحب عذر
مر طاهر را بدانکه سه کس را امامت کردن سه کس جایز است اول متیمم مر متوضی را دوم نشسته مر قایم را
سیوم ماسح مر غاسل را بدانکه در چهار جا نماز گذاردن نشسته جایز باشد اول در نماز نفل
دوم در حال برهنگی سیوم در حال عجز از قیام چهارم در کشتی بدانکه سجده سهو یکی از سه
جز واجب است اول بتاخیر فرض دوم بتاخیر واجب سیوم بترک واجب بدانکه شرط وجوب نماز جمعه
هفت چیز است اول اسلام دوم مرد بودن سیوم آزادی چهارم عقل پنجم بلوغ ششم صحت
هفتم مقیم بودن بدانکه شرط وجوب ادای نماز جمعه شش است اول مصر جامع دوم وقت
سیوم خطبه چهارم سلطان یا حاکم مقام سلطان پنجم اذن عام ششم جماعت بدانکه در نماز
جنازه یازده چیز فرض است اول ستر عورت دوم پاکی تن سیوم پاکی جامه چهارم پاکی جای پنجم
نیت ششم قبله هفتم قیام بدانکه واجبات نماز جنازه چهار است و آن چهار دعاست

بعد از چهار تکبیر   بدانکه شرط وجوب زکوة شش چیز است اول عقل دویم بلوغ سیوم
حولان حول چهارم اسلام پنجم آزادی ششم نصابی کامل از مال   بدانکه مالی که از آن
زکوة باید داد نه چیز است اول از سرخ دویم از نقره سیوم شتر چهارم گاو پنجم گوسفند
بد   بدانکه در روزه چهار چیز فرض است اول نیت کردن دویم ترک خوردن سیوم ترک
شرب از اول صبح تا نماز شام   بدانکه شرط وجوب روزه چهار است اول عقل
دویم بلوغ سیوم اسلام چهارم بی مانعی فرایض روزه نیز چهار است اول سفر دویم حیض
سیوم نفاس چهارم عجز   بدانکه هر کس در روزه ماه رمضان بی ضرورت وقتی که روزه
دار باشد و بعمد بخورد چیزی که غذا یا دوا باشد یا بیاشامد یا جماع کند او را قضا باید کرد
کفاره آن نیز بروی لازم شود و کفاره آن سه چیز است اول بنده آزاد کند اگر عاجز آید
دو ماه روزه پیاپی دارد چنانکه ماه رمضان و دو روز تشریق و دو روز عید از میان نباشد و اگر
ازین نیز عاجز آید شصت مسکین را طعام دهد هر کدامی را دو من گندم بسنگ مکه یا چهار من جو
بدانکه شرط وجوب حج ده چیز است اول زاد دویم راحله سیوم صحت چهارم اسلام پنجم
عقل ششم بلوغ هفتم آزادی هشتم امن راه نهم وقت دهم محرم زن   بدانکه فرایض حج
سه چیز است اول طواف زیارت دویم وقوف در عرفات سیوم احرام   بدانکه
واجبات حج شش چیز است اول از میقات احرام بستن دویم سعی کردن میان صفا
و مروه سیوم وقوف در مزدلفه چهارم طواف صدر پنجم رمی جمار ششم سر تراشیدن از
برای احلال   بدانکه سنتهای حج چهار است اول طواف قدوم دویم رمل در طواف سیوم
دو سعی میان صفا و مروه کردن چهارم شب در منا بودن   بدانکه گناهای کبیره بقول
ابی طالب مکی هفده چیز است چهار از آن تعلق بدل دارد اول شرک بخدا تعالی

آوردن دوم بگناه صغیره اصرار نمودن سیوم ایمن بودن از عذاب خدا تعالی را چهارم ناامید بودن
از رحمت خدا تعالی را چهارم ازان تعلق بزبان دارد اول گواهی بدروغ دادن دوم تهمت کردن
مرد یا زن پارسا را بزنا سیوم سوگند بدروغ خوردن چهارم جادوی کردن و شش گناه ازان
تعلق بشکم دارد اول ربا خوردن دوم مال یتیم خوردن سیوم شراب خوردن و دو ازان
تعلق بفرج دارد اول زنا دوم لواطه و ازان تعلق بدست دارد اول خون ناحق دوم دزدی
یکی ازان تعلق بپای دارد و آن گریختن است از جهاد یک مؤمن را دو کافر بیش نباشد و
یکی ازان تعلق بتمام بدن دارد و آن عاق شدن است در حق مادر و پدر   بدانکه واجبات
اسلام هفت چیز است اول صدقه فطر دوم نماز وتر سیوم قربانی کردن چهارم عمره
بجای آوردن پنجم خدمت کردن مادر و پدر ششم نفقه ذوی الارحام هفتم خدمت کردن
شوهر را   بدانکه احکام شرعیت هشت چیز است اول فرض دوم واجب سیوم سنت
چهارم مستحب پنجم حلال ششم حرام هفتم مباح هشتم مکروه   تمت الرساله [illegible]

بعون الملک الوهاب

فی کتاب خلاصه

باب دهم در کلمات کفر نعوذ بالله منها پیغمبر فرموده است صلی الله علیه وسلم که در امت من مردمان
پیدا شود که مسلمانان بامدادان از خانه بیرون آیند چون شب باز گردند کافر شده باشند سبب آنکه باشند
علم نقصان شود و جهل فاش شود کلمات کفر بزبان رانند و ندانند اگر قصد نباشد کافر
شوند زیرا که دانستن عذر نیست بدان ای برادر که زن حرام شود و هر فرزندی که زاید حرامزاده
باشد دهم از برای این بعضی علمای سلف رحمة الله علیهم اجمعین فرموده اند هر شب یا هر هفته عقد
تازه کند و بدین خلق را فتوی داده اند و نصیحت کرده اند تا در کار دین تهاون نکنند اگر گویند

کو فلان کار بکن او گوید نمیکنم واگر خدای تعالی فرماید هم نکنم کافر شود اگر کسی گوید که خدای تعالی
میداند که فلان کار کرده‌ام و آن کار نکرده است کافر گردد زیرا که خدای تعالی را بدروغ گواه
میخواند واگر کسی گوید زن را که خدای تعالی بر مرد چهار زن حلال کرده است و آن اول زن
گوید نزدیک من حرام است و این ظلم است کافره شود واگر مردی زن خود را گفت ای
کافره یا جهوده و زن گوید همچنین ام اگر خوش آید بدار و گرنه طلاق بده کافره شود واگر کسی را
گوید ترا همچو عزرائیل دشمن می بینم کفر است واگر کسی را مصیبتی رسد یا کسی بگوید کافر شود
نمیرد و گوید خدای تعالی بر ما جفا کرد کافر شود واگر کسی در خوردن حرام بسم الله الرحمن الرحیم
بگوید کافر شود واگر جهودی را بهتر از مسلمانان گوید کافر شود واگر کسی گوید تو نماز گذار
او گوید مرا البساز د یا گوید برای که نماز کنم نه زن دارم نه فرزند کافر شود واگر مردی را
گویند نماز گذار و علم بحلال داد او گوید علم چه آید زن می باید کافر شود واگر گوید لعنت خدای
بر زنان بد چه رسد کافر شود واگر مردی زن را طلاق باین گفت یا ثلاثه گفته باشد
و بغیر حلاله و بی نکاح وطی کند و حلال داند کافر گردد واگر مردی مسلمان را برنجاند
و بزند و او گوید مرا مرنجان که مسلمانم و او گوید لعنت خدا بر تو باد و بر مسلمانی تو کافر
شود واگر مردی در باختن کعبتین بر دست گیرد و گوید بسم الله کافر شود واگر کسی را گوید
فلان کن او گوید ان شاء الله تعالی بکنم واگر کسی گوید با انشاء الله تعالی کافر شود واگر کسی گوید
خدای تعالی از بالا می بیند و یا گوید خدای نشسته حکم میکند و یا جانب آسمان نظر کند
و اشارت بدست و بسر دهد و بگوید او می بیند کافر شود زیرا که خدای تعالی را بمکان و
وجهت عقیده میکند واگر کسی گوید خدای و رسول را و پیر را علم غیب است مگر
بدانچه خدای تعالی ایشان را آگاه کرده اند اگر کسی منجم را می پرسد از ستاره بد انجم منجم

اگر کسی گوید لعنت خدا بر زنان [illegible]

گوید تصدیق دارد کافر شود اگر اهوئی را پرستد یا صورتی از زر و نقره مانند آن بر خود دیا
در خانهٔ خود بدارد و برآمدن حاجات از و دارند کافر شود اگر از آن توبه نکند کشتن او مباح است
اگر کسی در روز نوروز چنگ فرو زنند یعنی لرزان صورت بر دیوار نقش کند و دفع شدن آفات از آن داند
کافر شود و اگر بوقت آمدن سلطان و یا امیری در شهر یا بازگشتن از سفر یا بوقت بنای
خانه و دکان و کافتن چاه و آبادان کردن ده یا در کندن آب یا درختان و انچه برای خدا اتفاق
شبت نیت چیزی ذبح کند امام فضل رحمة الله علیه میگوید این قربانی حرام است و ذبح کنندۀ کافر شود
و اگر کسی در روز نوروز که عید ترسایان است چنانچه در این دیار دیوالی و اهوئی و هولی و مانند
آن و اگر برای تعظیم و بزرگی آن روز بجهت خود و جهت فرزندان خود چیزی ببرد و بخورد کافر شود چنانچه
رسم کافر است و اگر کسی در هندوان بموافقت ایشان حاضر شود و میان ایشان یاری کند
و برات انشا دهد و یا ایشان را چیزی دهد بطریق هدیه کافر شود و در فتاوی تجنیس و مزید
می آید از امام ابو حفص کبیر روایت که اگر مردی پنجاه سال مر خدا تعالی را عبادت کند
چون روز عید هندوان آید و چیزی بر ایشان فرستد برای تعظیم آن روز اگر مقدار یک بیضهٔ مرغ
باشد عبادت پنجاه ساله او حبط شود نعوذ بالله منها حق جل جلاله ما را و فرزندان ما را و کافهٔ
مسلمانان را توفیق طاعت بخشد و عبادت بر وفق سنت و جماعت روزی کند و از کفر و بدعت
عصمت بخشد و امین و رب العالمین برحمتک یا ارحم الراحمین ه ه ه ه

خدیجه بنت خویلد بن اسد بن عبد العزی   سوده بنت ربیعه بن قیس بن عبد
الشمس   عائشه در آمده ۹ شش ساله بود که در مکه بشرف زوج آنحضرت صلی الله علیه وسلم   حفصه
بنت عمر رضی الله عنها قبل از این در نکاح خنیس بن حذافه بود بعد وفات او بشرف زواج آنحضرت

قال النبی صلی الله علیه وسلم من اهان ... فقد کفر بالله

دو کان

اگر کسی در روز ... یعنی ... زادن فرزند

تعظیم ... بلعبت ... تحقیق ... کافر است

نصرانی شد

صلی الله علیه وسلم اسعاد یافت ام حبیبه بنت سفیان سابق در نکاح عبد الله
بن جحش بود با وی هجرت کرد عبد الله در آنجا شد او بر اسلام ماند لهذا
امیر المومنین عثمان وکیل شد و بخواست که ام سلمه بنت ابی امیة ابن الفرح
قبل از این در نکاح ابو سلمه عبد الله ابن الاسد بود زینب بنت جحش دختر
عمه حضرت بود قبل از این در نکاح زید بود صفیه بنت حیی از اولاد هارون
بن عمران علیه السلام میمونه بنت الحارث و وی خاله عبد الله بن عباس و خالد بن
ولید بود و دختران آنسرور زینب رقیه ام کلثوم فاطمه زهره

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین. والعاقبة للمتقین والصلوٰة علی رسوله محمد وآله الطیبین والطاهرین بدانکه بندگان حق تعالی جنانچه بر همه بندگان مکلف فرض عین است علم به بندگی نیز فرض عین است بحکم حدیث حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم وعلی آله طلب العلم فریضة علی کل مسلم ومسلمة مراد ازین علم علم عبادت است یعنی فرض و واجب وغیر ذلک هر عبادتی را می باید دانستن و یاد گرفتن تا آن عبادت صحیح ومعتبر باشد و پوشیده نماند که درین زمان اکثر از خاص وعام مسلمانان از جهت کمال غفلت از عذاب وعقاب حضرت رب العزت و در طاعت و بندگی بی رغبت شده بودند و در طلب علم دینی ومسایل شرعی که دانستن آن در دین اسلام فرض عین است بواسطهٔ قصور همت مبتلا شده بودند بنا بر حکم التعظیم لامر الله والشفقة علی خلق الله علی عمل نحو این بنده کمینه محتاج گنهکار امیدوار از رحمت کردگار خادم شریعت مصطفوی مروج دین محمدی قطب الدین محمد بن غیاث الدین علی غفر الله لهما مسئله چند در بیان ایمان و اسلام و احکام و ارکان در بیان فرایض و واجبات شریعت و در بیان عبادات که دانستن آن فرض است بر سبیل اختصار

بر سبیل اختصار در قید تحریر در آورده که یاد گرفتن آن و عمل کردن
بآن مسایل موجب رستگاری دنیا و آخرت است و بر همه مسلمانان انسان
باشد و مرتب کرده شد این رساله را بر چند مسئله بدانکه ایمان اقرار
بزبان یعنی گفتن کلمهٔ طیب لا اله الا الله محمد رسول الله و باور
داشتن معنی این کلمه را بدل که حق تعالی یکی است و محمد رسول الله
صلی الله علیه و علی آله و سلم فرستادهٔ ویست و پیغامبر بحق است
اگر ترا پرسند ارکان ایمان چند است بگو دو است اقرار
باللسان و تصدیق بالقلب اگر ترا پرسند که احکام ایمان چند است
بگو که هفت است اول هر که ایمان آرد از کشتن و اسیر کردن و مال او را
بناحق گرفتن و او را بی حجت شرعی رنجانیدن و بر وی گمان بد بردن روا
نباشد این پنج حکم تعلق بدنیا دارد و دو حکم دیگر تعلق باخرت اول
هر که با ایمان رود از عذاب ابدی دوزخ خلاص یابد دیگر آنکه عاقبت
جای او در بهشت باشد اگر ترا پرسند شرایط ایمان چند است
بگو هفت است اول ایمان بغیب آوردن دوم علم غیب را
خاصهٔ حق تعالی را دانستن سیوم باختیار خود ایمان آوردن
چهارم حلالهای خدا تعالی را حلال دانستن پنجم حرامهای خدا تعالی را
را حرام دانستن ششم از عذاب خدا تعالی ترسیدن هفتم برحمت

ارکان

ایمان

خدای تعالی امیدوار بودن اکر ترا پرسند شرایط وجوب ایمان چنداست
بکو دواست عقل و بلوغ و شرط وجوب همه طاعتهای ایمان است
اکر ترا پرسند که حقیقت ایمان چیست یا دین چیست یا اسلام چیست
یا مسلمانی چیست بکو قبول کردن همه فرمانهای خدای تعالی ایمان مفصل
اینست آمنت بالله من الله تعالی الی والبعث بعد الموت
و ایمان مجمل اینست آمنت بالله کما هو باسمائه و صفاته
و قبلت جمیع احکامه اکر ترا پرسند که فرایض شریعت چنداست
بکو پنج است اول کلمهٔ شهادت کفتن دوم پنج وقت نماز کذاردن
سیوم روزهٔ ماه رمضان المبارک داشتن چهارم زکوة مال دادن
پنجم حج کذاردن هر کرا توانائی باشد این پنج چیز بنای مسلمانی است
اکر ترا پرسند که واجبات شریعت چنداست بکو هفت است اول
صدقهٔ فطر دادن دوم قربانی دادن سیوم نماز وتر کذاردن
چهارم نفقهٔ ذوی الارحام دادن پنجم خدمت مادر و پدر کردن
ششم خدمت زن مر شوهر خود کردن هفتم عمره بجا آوردن
اکر ترا پرسند که سنت اسلام چنداست بکو هفت است
اول ختنه کردن دوم موی لب کرفتن سیوم موی بینی کندیدن
چهارم ناخن کرفتن پنجم سر تراشیدن ششم موی بغل کرفتن هفتم

هفتم موی زیر ناف گرفتن. مسئله بدانکه احکام شریعت هشت است
اول فرض دوم واجب سیوم سنت چهارم مستحب پنجم حلال
ششم حرام هفتم مکروه هشتم مباح مسئله بدانکه در طهارت
چهار چیز فریضه است اول روی شستن. از موی پیشانی تا زیر زنخ
از نرمه گوش تا نرمه گوش دوم دو دست را شستن. تا بالای آرنج
سیوم چهار حصه سر مسح کردن چهارم هر دو پای را شستن تا شتالنگ
مسئله بدانکه در طهارت ده چیز سنت است اول استنجا کردن
دوم بسم الله گفتن. یعنی بسم الله العلی العظیم و الحمد لله علی
دین الاسلام و الاسلام حق و الکفر باطل سیوم هر دو دست
شستن تا بند دست چهارم مسواک کردن پنجم آب در دهن
کردن ششم آب در بینی کردن هفتم خلال ریش کردن هشتم
خلال انگشتان دست و پا کردن نهم مسح هر دو گوش کردن
دهم هر عضوی را سه بار شستن. مسئله بدانکه در طهارت شش
چیز مستحب است اول نیت کردن دوم ترتیب وضو ساختن
سیوم اعضا را پیاپی شستن. چهارم اول عضو راست شستن
پنجم تمام سر مسح کردن ششم مسح گردن کشیدن مسئله بدانکه
شکننده وضو بیست است هفت چیز ازپیش اول بول دوم
ودی سیوم مذی چهارم منی پنجم سنگ ریزه ششم خون حیض هفتم خون
استحاضه و سیزده چیز دیگر اند پس ظاهر میشود اول غایط دوم کرم

سیوم باد و ده چیز دیگر که از غیر پیش و پس ظاهر میشود اول خون روان
دویم ریم روان سیوم زرد آب روان چهارم قی پری دهن پنجم خنده
قهقهه بالغ در نماز یکه بارکوع و سجود باشد ششم دیوانگی هفتم بیهوشی
هشتم مستی غالب نهم خواب تکیه زده دهم مباشرة فاحشه
مسله بدانکه موجب غسل پنج است اول انزال منی اگر جهنده با شهوت
باشد دویم غایب شدن حشفه در قبل یا دبر سیوم خلاصی زنان
بیت از حیض چهارم خلاصی زنان از نفاس پنجم هر زنی را که کم شود ایام
غسل باید بهر نماز مدام مسله بدانکه غسل بر چهار وجه است فرض
و واجب و سنت و مستحب و غسل فرض پنج است چنانکه
گفته شد و غسل واجب دو است اول غسل میت دوم غسل
کافری که باجنب مسلمان شود غسل سنت چهار است اول غسل
روز جمعه دوم غسل روز عرفه سیوم غسل عیدین چهارم غسل
احرام حج و غسل مستحب سه است اول غسل کسی که پانزده سال
بالغ شده باشد دوم غسل کافری که بی جنابت مسلمان شده باشد
سیوم غسل کودکی که جنب شده باشد مسله بدانکه در غسل سه
چیز فریضه است اول دهن شستن دویم بینی شستن سیوم تمام
تن را یکبار شستن و سنت در غسل پنج است اول هر دو دست
شستن دوم استنجا کردن سیوم نجاست از تن دور کردن
چهارم وضو ساختن پنجم تمام تن را سه بار شستن مسله بدانکه در سیم

مسئله بدانکه در تیمم سه چیز فریضه است اول نیت کردن دوم هر دو دست را
زدن بر خاک پاک از برای مالیدن روی سیوم مالیدن هر دو دست تا بالای
آرنج شکننده تیمم دو چیز است اول هر چه شکنند وضو است دوم
دریافتن آب اگر قادر باشد بر استعمال آن مسئله مسح بر موزه کردن را
جایز است که با طهارت کامله پوشیده باشد اگر بعد از آن بی وضو شود
مسح بر موزه کند و فرض مسح بر موزه سه خط است مقدار سه انگشت
دست و مدة مسح مقیم را یک شبانروز است و مسافر را سه شبانروز
از وقت حدث جایز نیست مسح بر موزه که پاریده باشد مقدار
سه انگشت پای و شکننده مسح چهار چیز است اول هر چه شکنند وضو را
دوم گذشتن مدت مسح سیوم بیرون آمدن یک موزه یا هر دو موزه
و آنچه در حکم اینست یعنی بر آمدن اکثر قدم بطرف ساق چهارم در آمدن
آب در یک موزه یا دو موزه چنانچه آب در شتالنگ رسد مسئله بدانکه
اقل مدت حیض سه شبانروز است و اگر ازین کمتر باشد استحاضه
بود و اکثر مدت نفاس را چهل شبانروز است اگر ازین زیاده
باشد استحاضه بود و اقل مدت نفاس را حدی نیست و حکم
حایض و نفاس آنست که ترک کنند زن حایض و نفسا هشت
چیز نماز و روزه و جماع و در آمدن در مسجد و طواف خانه کعبه
و خواندن قران و نوشتن و گرفتن قران بغیر غلاف و لیکن بعد از
حیض و نفاس روزه را قصد کند و نماز را نه مسئله بدانکه فرایض

نماز دوازده چیز است اول پاکی تن از حدث و جنابت دوم پاکی جامه
و جای سیوم ستر عورت مردان را از ناف تا زانو و زنان حره را الذی تا قدم
مگر روی و دو دست و دو پای که در حق نماز عورت نیست چهارم شناختن اوقات
نماز پنجم روی بقبله آوردن ششم نیت نماز کردن این شش چیز را شرایط نماز
گویند و شش فرض دیگر اندرون نماز است اول تکبیر تحریمه دوم قیام
سیوم قرات چهارم رکوع پنجم سجود ششم قعدهٔ اخیره مقدار تشهد و این
شش چیز را ارکان نماز گویند مسئله بدانکه واجبات نماز دوازده است
اول خواندن فاتحه دوم سوره ضم کردن سوره با فاتحه سیوم تعین کردن
قراة در دو رکعت اول چهارم رعایت کردن ترتیب پنجم قاعدهٔ
اولی داشتن ششم التحیات خواندن هفتم از نماز بلفظ سلام بیرون
آمدن هشتم در وتر دعا قنوت خواندن نهم تکبیرات عیدین گفتن
در محل بلند بلند خواندن یازدهم در محل آهسته آهسته خواندن دوازدهم
تعدیل ارکان مسئله بدانکه در نماز بیست و هشت سنت است هفت
در قیام و هفت در رکوع و هفت در سجود و هفت در قعده و آن هفت
سنت که در قیام است اول دو دست را برداشتن تا گوش از برای تکبیر
تحریمه دوم دو دست راست را بالای دست چپ نهادن مردان را
از زیر ناف زنان را بر سینه نهادن سیوم دو چشم بر سجده گاه داشتن
چهارم سبحانک اللهم بحمدک و تبارک اسمک تعالی جدک
ولا اله غیرک خواندن پنجم اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم خواندن ششم بسم الله الرحمن الرحیم خواندن هفتم آمین
خواندن و آن هفت سنت که در رکوع است اول الله اکبر گفتن

اوّل الله اکبر گفتن از برای رکوع دوم هر دو چشم بر سجده داشتن
سیوم هر دو زانو بدست گرفتن چهارم سبحان ربی العظیم گفتن
پنجم سمع الله لمن حمده گفتن مر امام را ششم ربنا لک الحمد گفتن
مقتدیان را و منفرد را جمع کردن هفتم در قومه آرام گرفتن چون آن
هفت سنت که در سجود است اول الله اکبر گفتن اوّل و آخر سجده کردن
دوم در سجده آرام کردن سیوم روی در میان دو کف نهادن
چهارم سر انگشتان دست و پا طرف قبله کردن پنجم سه بار سبحان
ربی الاعلی گفتن ششم بر پشت بینی نگاه کردن هفتم در میان
دو سجده قرار کردن و آن هفت سنت که در قعده است اول
بر پای نشستن مردان را در قعده دوم ایستاده کردن پای راست را
بر سینه انگشتان و زنان را بر سرین نشستن و هر دو پای را جانب
راست بیرون آوردن سیوم هر دو دست را بر ران نهادن
چهارم سر انگشتان دست و پا طرف قبله کردن پنجم در کنار خود نگاه
کردن ششم بر رسول صلی الله علیه وسلم صلوات گفتن اللهم اغفر
خواندن بدانکه شکننده نماز بیست و پنج چیز است اول سخن گفتن

دوم بقصد سلام گفتن سیوم جواب سلام دادن چهارم چیزی

خوردن پنجم ناله کردن ششم آه کردن هفتم اوه کردن

هشتم گریستن که از ترس و امید خدای تعالی نباشد نهم زیاده

نه بقدر حرفی تنحنح کردن دهم جواب عطسه دادن یازدهم

خبر نیک یا خبر بد یا خبر عجب اگر جواب گوید یا بفرماید باشد دوازدهم غیر

امام خود فتح کردن سیزدهم گرفتن امام قراة را از غیر مقتدی

خود چهاردهم قراة را غلط خواندن چنانچه معنی متغیر شود پانزدهم

بر چیزی نجس سجده کردن شانزدهم طلب کردن چیزی از خدای تعالی

مثل چیزی که از آدمیان میطلبند هفدهم عمل کثیر کردن هژدهم خندیدن

نوزدهم روی از قبله گردانیدن چنانچه پشت بقبله شود بیستم

اگر در تحریمه واداء موافقه نباشد بیست و دوم قرآن را از مصحف

خواندن بیست سیوم کسی فرض وقتی میگذارد و یادش آمد که

فرض دیگری نگذارده ام اگر صاحب ترتیب باشد و وقت

تنگ باشد نماز وقت او فاسد شود بیست و چهارم

در وقت سجده هر دو پای در سجده از زمین جدا کرداند

نوزدهم فرض کردن سنت [illegible] شمردن [illegible]

از زمانی جدا کردن بمیت و پنجم پیش امام ایستاده شدن

مسئله بدانکه سجده سهو واجب میشود از برای تدارک نقصان

پنج چیز اگر نماز گذارنده را سهو واقع شود اول تقدیم رکنی چنانکه

پیش از رکوع قراة کند دوم تاخیر رکن چنانکه در قعده اولی

زیاده بر التحیات خواند پس رکعت سوم را تاخیر کند سیوم تکرار

رکن چنانکه دو بار رکوع کند چهارم ترک واجب چنانکه قعده اولی را

ترک کند پنجم تغیر واجب چنانکه آهسته خواند در نمازی که بلند

خواندن واجب است مسئله بدانکه نماز جنازه میت

مومن را فرض کفایت است و طریق گذاردن اینست

که بگوید نویت ان اودی اربع تکبیرات صلواة

الجنازة فرض الکفایة الثناء لله تعالی و الصلوة

علی النبی و الدعاء لهذا المیت و نماز جنازه را چهار تکبیر است

بعد از تکبیر اول بگوید سبحانک اللهم و بحمدک تبارک

اسمک و تعالی جدک و جل ثناءک و لا اله غیرک بعد از

تکبیر دوم بگوید اللهم صل علی ال ابراهیم ربنا انک حمید المجید

بعد از تکبیر سیوم بگوید اللهم اغفر لحیّنا و میّتنا و
شاهدنا و غایبنا و صغیرنا و کبیرنا و ذکرنا و انثانا
اللهم من احییته منّا فاحیه علی الاسلام و من توفیته
منّا فتوفّه علی الایمان برحمتک یا ارحم الراحمین
اگر پسر باشد این دعا بخواند اللهم اجعله لنا فرطاً و اجعله
لنا اجراً و ذخراً و اجعله لنا شافعاً مشفعاً و اگر دختر باشد
این دعا بخواند اللهم اجعلها لنا فرطاً و اجعلها لنا اجراً و ذخراً
و اجعلها لنا شافعة و مشفعة برحمتک یا ارحم الراحمین

مهاجری

تمام نسخه خفیه کاتبه مالکه فقیر الله